

## The Position of Iran, Russia and China in the Geometry of the Future World Order

Hamid Dorj 

PhD in International Relations, University of Guilan, Guilan, Iran, hamid.dorj@gmail.com

### Abstract

**Objective:** Following the collapse of the Soviet Union in 1991, the United States became the sole superpower on the world stage. At the same time, the rise and alignment of emerging powers such as Iran, Russia, and China indicate the future transformation of power in the international system from unipolar to multipolar. Thus, the main question of the research is What place will Iran, Russia, and China have in the geometry of the future world order?

**Method:** This research is qualitative in nature and is analytically descriptive in terms of its implementation method. The method of collecting data and research information is also library and online.

**Findings:** The findings of the research are that although American hegemony still dominates the geometry of the current world order; However, with this country's sole reliance on militarism and the rise of emerging powers, Washington is experiencing a downward trend in the global power basket, which reflects the transformation of the international order from unipolar to multipolar. The redistribution of power in the international system, while declining the status of the United States from a superpower to a major global power, will help develop the power of Iran, Russia, and China and provide them with more opportunities at the global level.

**Conclusion:** The research results show that all three countries, Iran, Russia and China, using their capacities and cards in their hands, are trying to challenge the unipolar order and gain a greater share in the distribution of global power. The formation of a multipolar world order will lead to the promotion and consolidation of the international position of Tehran, Moscow and Beijing and the change of the international balance of power in their favor, which will contribute significantly to the decline and isolation of Washington in the global arena.


**Key words:** Unipolar Order, Multipolar Order, Hegemon, Futures Studies, International Order

### Research Article

**Cite this article:** Dorj.(2025) The Position of Iran, Russia and China in the Geometry of the Future World Order, Volume 10, NO.1 Spring & Summer, 291-330

**DOI :** 10.30479/jfs.2026.21993.1632


**Received on:** 30 April 2025      **Accepted on:** 26 November 2025

Copyright© 2025, The Author(s). 

**Publisher:** Imam Khomeini International University

**Corresponding Author:** Hamid Dorj (hamid.dorj@gmail.com)

## جایگاه ایران، روسیه و چین در هندسه نظم آینده جهانی

حمید درج 

دانش آموخته دکتری روابط بین الملل، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران. hamid.dorj@gmail.com

### چکیده

**هدف:** به دنبال فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱، ایالات متحده به تنها ابرقدرت در عرصه جهانی تبدیل شد. این در حالی است که خیزش و صف آرایی قدرت‌های در حال ظهور از قبیل ایران، روسیه و چین نشان از تحول آینده قدرت در نظام بین‌الملل از تک‌قطبی به چندقطبی را دارد. بدین ترتیب، سؤال اصلی پژوهش این است که ایران، روسیه و چین در هندسه نظم آینده جهانی دارای چه جایگاهی خواهند بود؟

**روش:** پژوهش حاضر، ماهیتی کیفی داشته و از نظر روش اجرا از نوع تحلیلی توصیفی است. روش جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات تحقیق نیز کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

**یافته‌ها:** یافته‌های پژوهش این است که اگرچه هژمونی آمریکا هنوز بر هندسه نظم کنونی جهان حاکم است؛ اما با افول جهانی این کشور و از سوی، خیزش قدرت‌های نوظهور، واشنگتن روندی نزولی را در سید جهانی قدرت تجربه می‌کند که این امر بیانگر تحول در نظم بین‌المللی از تک‌قطبی به چندقطبی است. باز توزیع قدرت در نظام بین الملل، ضمن افول جایگاه آمریکا از یک ابرقدرت به قدرت بزرگ جهانی، به توسعه قدرت ایران، روسیه و چین و برخورداری آن‌ها از فرصت‌های بیشتر در سطح جهانی کمک خواهد نمود.

**نتیجه‌گیری:** نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که هر سه کشور ایران، روسیه و چین با استفاده از ظرفیت‌ها و کارت‌های در دست خود، سعی در به چالش کشیدن نظم تک‌قطبی و برخورداری از سهمی بیشتر در توزیع قدرت جهانی را دارند. شکل‌گیری نظم جهانی چندقطبی به ارتقاء و تثبیت جایگاه بین‌المللی تهران، مسکو و پکن و تغییر توازن بین المللی قدرت به نفع آن‌ها منجر خواهد شد که این امر کمک شایانی به افول و انزوای واشنگتن در عرصه جهانی خواهد بخشید.

**واژگان کلیدی:** نظم تک‌قطبی، نظم چندقطبی، هژمون، آینده‌پژوهی، نظم بین‌المللی.

### مقاله پژوهشی

\*استناد: درج (۱۴۰۴) جایگاه ایران، روسیه و چین در هندسه نظم آینده جهانی. دو فصلنامه علمی آینده پژوهی ایران، مقاله پژوهشی،

دوره ۱۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۴، ۲۹۱-۳۳۰.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۲/۱۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۹/۵

ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

## مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ و توزیع نابرابر قدرت میان بازیگران اصلی باعث شد تا آمریکا خود را تنها قطب نظام بین‌الملل بداند و با ایجاد نظم جهانی لیبرال در صدد حفظ هژمونی خود در صحنه نظام بین‌الملل برآید. در این میان، واشنگتن با هدف گستراندن چتر سلطه خود بر مناطق مختلف جهان در راستای ترویج و دفاع از ارزش‌های لیبرال دموکراسی در صحنه بین‌الملل مبادرت ورزید. ایجاد پایگاه‌های نظامی، سرمایه‌گذاری‌های مختلف در بازارهای مالی و تجاری، حفظ و توسعه قدرت فضایی، گسترش هوش مصنوعی، تعمیق تبادلات آموزشی و فرهنگی و سرمایه‌گذاری در پروژه‌های عظیم نفت و گاز در مناطق مختلف جهان، نمونه‌هایی از این تلاش‌ها برای شکل دادن به نظم نوین آمریکایی است. به نظر می‌رسد؛ آینده قدرت به میزان زیادی از سمت کشورهای غربی به قطب‌های جدیدی همچون کشورهای شرق آسیا و نیز قدرت‌های نوظهور، انتقال خواهد یافت. در حال حاضر، این مسأله در بُعد اقتصادی بسیار محقق شده است و در آینده نیز، با توجه به نرخ رشد قدرت‌های درحال ظهور، افزون‌تر خواهد شد. در بُعد سیاسی نیز، قدرت‌های در حال ظهور با هم‌گرا کردن سیاست‌های خود از طریق روابط دوجانبه و چندجانبه در صدد برآمده‌اند کنشگری بیشتری را در عرصه سیاست بین‌الملل از خود نشان دهند. واقعیت جهان امروز، ظهور قدرت‌های جدیدی است که اغلب رویکرد تجدیدنظرطلبانه به نظم آمریکایی دارند. قواعد و هنجارهای آن را قبول ندارند و در صدد هستند که در نظم جهانی آینده نقش مهمی داشته باشند. واقعیت مسلم این است که در نظم جهانی آینده، دولت‌های غربی و از جمله آمریکا نقش اصلی نخواهند داشت و این قدرت‌های آسیایی و شرقی هستند که قواعد و هنجارهای آن را تعیین خواهند کرد. در این خصوص، همکاری و مخالفت سه کشور ایران، روسیه و چین با هژمون جهانی ایالات متحده، ضمن تأثیرگذاری بر معادلات و نظم جهانی، می‌تواند نظام تک‌قطبی را به سمت چندجانبه‌گرایی هدایت نماید. برگزاری رزمایش‌ها و مانورهای مشترک سه کشور در سطح تقریباً وسیع با تجهیزات پیشرفته به‌همراه فعال‌کردن سازمان همکاری شانگهای و بریکس نمونه‌هایی از تلاش‌ها و سیاست‌های ضد هژمونی ایران، روسیه و چین و ایجاد موازنه قدرت آمریکا در عرصه بین‌الملل است.

حمله ۲۰۲۲ روسیه به اوکراین نشان داد که علی‌رغم مخالفت‌های گسترده جهانی و تحریم‌هایی که از جانب غرب و سایر کشورها علیه روسیه اعمال شد، کرملین عزم جدی برای پیشبرد قدرت ضد هژمونیک خود دارد. آنچه از سیاست‌های روسیه مشهود می‌باشد؛ این است که بر خورده‌های این کشور برای مقابله با ژئوپلیتیک نظم نوین جهانی آمریکا در قالب رفتارهای تهاجمی یا به بیان دیگر، در شکل سیاست‌های موازنه سخت در برابر هژمون رقم خورده است و توانسته در این عرصه تا حدودی موفق هم باشد. روس‌ها هر کجا که لازم دانسته‌اند؛ بدون توجه به اصول و مقررات بین‌المللی از قدرت فائقه نظامی‌شان بهره برده‌اند و در این مسیر، سعی در برقراری توازن و در حد وسیع‌تر، ایجاد سایه روسی برای مقابله با هژمون‌گرایی آمریکا در اوراسیا نموده‌اند.

این سیاست بر عکس سیاست خارجی ژئواکونومیکی چین است. چینی‌ها قصد رویارویی مستقیم با هژمون را ندارند؛ بلکه سعی می‌کنند با افزایش هزینه‌های رهبریت آمریکا در سطح جهانی و منطقه‌ای بدون رویارویی مستقیم، به کسب جایگاه برتر برای خود در سطح نظام بین‌المللی بپردازند. برقراری روابط گسترده اقتصادی با کشورهای اوراسیا به همراه سیاست‌های تشویقی اقتصادی از مهم‌ترین اقدامات چین در برابر سیاست‌های هژمون‌گرایی آمریکا در سطح منطقه و بین‌الملل است که تا حد بسیاری هم موفقیت‌آمیز بوده است. به دست آوردن رتبه نخست شریک تجاری اکثر کشورهای اوراسیای مرکزی مؤید تلاش موفق پکن است. در همین چارچوب، جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یک قدرت گفتمانی در سطح منطقه و هم به عنوان یک قدرت هویتی در جهان اسلام ظاهر شده است. علاوه بر ظرفیت‌های گفتمان‌ساز، جمهوری اسلامی ایران توانسته است به یکی از مهم‌ترین بازیگران سیاسی، نظامی و امنیتی در منطقه غرب آسیا و حتی فراتر از آن تبدیل شود که این امر ضمن چالشی اساسی برای هژمونی آمریکا، می‌تواند به تغییر نظم جهانی از تک قطبی به چند قطبی کمک شایانی نماید.

هر چند در نظام بین‌الملل کنونی، آمریکا همچنان قدرت برتر و پیشرو در تمامی ابعاد محسوب می‌شود؛ اما پیشرفت و صعود قدرت‌های بزرگ دیگری همچون چین، روسیه، هند، ژاپن، اتحادیه اروپا و برزیل نیز باعث شده است تا واشنگتن به تنهایی از عهده تنظیم و حمایت از نظم بین‌الملل کنونی برنیاید که این امر نویدبخش نظام بین‌المللی چندقطبی است. هرگونه تلاش برای ایجاد موازنه در برابر آمریکا باید از سوی این قدرت‌های بزرگ برای جایگزینی نظام تک‌قطبی بدخیم با نظام چند قطبی همراه باشد. در مجموع، نظم در حال گذار بین‌المللی به قدرت‌های نوپدید همچون روسیه و چین امکان نقش‌آفرینی مؤثرتر و نفوذگذاری گسترده‌تر در سطح جهانی می‌دهد. نتیجه آن این است که جایگاه هژمونیک آمریکا به چالش کشیده می‌شود و ایران با بهره برداری از فرصت نقش‌آفرینی راهبردی، قاطع‌تر می‌تواند حوزه نفوذش را گسترش دهد. در واقع، با خیزش روسیه و چین و مقاومت ایران در برابر قدرت آمریکا، هژمونی واشنگتن در عرصه جهانی افول خواهد کرد و این امر باعث می‌شود تا نظم چندقطبی بر آینده هندسه نظم جهانی حاکم و تثبیت شود. این تحولات باعث افزایش قدرت و گسترش و متنوع شدن روابط جهانی ایران، روسیه و چین در چینش جدید قدرت جهانی و ارتقای وزن و جایگاه بین‌المللی آن‌ها خواهد شد و موازنه بین‌المللی قدرت در راستای اهداف و منافع این سه کشور شکل خواهد گرفت. لذا سؤال اصلی پژوهش این است که ایران، روسیه و چین در هندسه نظم آینده جهانی دارای چه جایگاهی هستند؟ این نوشتار بر اساس نظریه نظم جهانی شکل گرفته است.

### پیشینه تحقیق

در خصوص افول و چالش‌های نظم تک‌قطبی آمریکا، تاکنون پژوهش‌های زیادی انجام گرفته است که در ادامه صرفاً به چند نمونه از آن‌ها که ارتباط بیشتری با موضوع بحث پژوهش حاضر دارد، پرداخته می‌شود.

کیوان حسینی و چاووشی قمی (۱۳۹۶)، در تحقیقی تحت عنوان «تحول‌پذیری (گذار قدرت) بر محور ادبیات معطوف به دگرگونی در نقش و جایگاه آمریکا مکتب افول، امریکاستیزی و جهان پس‌امریکا»؛ بیان می‌دارند که نظم آمریکامحور پس از جنگ جهانی دوم افول کرده و قدرت‌های نوظهور از پذیرش کامل قواعد و هنجارهای نظم موجود سرباز می‌زنند و سودای ایفای نقش پررنگ‌تر در نظم جهانی آینده دارند.

هدایتی‌شهیدانی (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای تحت عنوان «گذار در ساختار اقتصاد جهانی؛ رفتار اقتصادی قدرت‌های بزرگ در دوره گذار»؛ استدلال می‌کند که هژمونی اقتصادی آمریکا دچار فرسایش شده و کشورهای آسیایی مانند چین، هند و حتی روسیه تلاش می‌کنند با بازتعریف هنجارها، قواعد و ترتیبات نهادی نظم مستقر، از فرصت‌های دوران گذار برای نقش‌آفرینی بیشتر در ترسیم نظم اقتصادی آینده استفاده کنند.

قنبرلو (۱۴۰۳)، در مقاله‌ای تحت عنوان «اثرات دوگانه تحریم‌های اقتصادی غرب بر نظم بین‌المللی لیبرال»؛ بیان می‌دارد که تأثیر گسترش تحریم‌های اقتصادی بر نظم بین‌المللی لیبرال دوگانه بوده است. این تحریم‌ها تاکنون به تقویت نظم لیبرال کمک کرده‌اند؛ اما در عین حال تبعاتی به جا می‌گذارند که احتمالاً در بلندمدت به زیان نظم مذکور تمام شود.

توماس<sup>۱</sup> (۲۰۲۰)، در کتابی با نام «تاریخ انقضای آمریکا: سقوط امپراتوری‌ها و ابرقدرت‌ها... و آینده ایالات متحده»؛ تاریخ انقضاء آمریکا و از هم پاشیدن این کشور را در ۲۵۰ سالگی‌اش، یعنی در سال ۲۰۲۶ می‌داند. نویسنده راه‌حل جلوگیری از این سقوط را بازگشت جامعه غیر اخلاقی آمریکا به آموزه‌های کتاب مقدس می‌داند.

کولی<sup>۲</sup> و نکسون<sup>۳</sup> (۲۰۲۰)، در کتابی تحت عنوان «خروج از هژمونی، فروپاشی نظم جهانی آمریکایی»؛ استدلال می‌دارند که نظم لیبرال بین‌المللی در حال تحول است. روسیه و چین با ایجاد ساختارها و نهادهای منطقه‌ای جایگزین و فشار بر ضد هنجارها، خود را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای جایگزین و تجدیدنظرطلب معرفی کرده‌اند. کشورهای ضعیف‌تر با درخواست حمایت و مشارکت امنیتی از کشورهای خارج از نظم بین‌المللی موجود همانند چین در حال توقف نظم کنونی هستند.

مرور آثار فوق نشان می‌دهد که این تحقیقات صرفاً به بررسی افول قدرت آمریکا در عرصه جهانی پرداخته‌اند و از آینده جایگاه ایران، روسیه و چین در نظم جهانی چندقطبی غفلت ورزیده‌اند که این نوشتار در صدد پر کردن این خلأ است و این امر بر تازگی و نوآوری پژوهش افزوده است.

## چار چوب نظری: نظم جهانی

ایده نظم جهانی در طول اعصار تکامل یافته است و ویژگی‌های آن از نظام‌های قبیله‌ای و امپراطوری تا ظهور دولت‌ها و واحدهای سیاسی تا دولت-ملت در دوران مدرن و قدرت‌های بزرگ و بلوک‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی معاصر تکامل یافته است. شعله‌ور شدن جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴)، سپس تلاش‌های بین‌المللی با تأسیس سازمان ملل متحد در ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵، جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹)، سیستم جنگ سرد، انحلال اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، همگی منادی استقرار نظم نوین جهانی بودند. واقع‌گرایان و نواقع‌گرایان در تحلیل ساختار نظام بین‌الملل از اصطلاحاتی مانند نظام تک‌قطبی، دوقطبی و چندقطبی استفاده می‌کنند. در این راستا، نواقع‌گرایان معتقدند؛ در توزیع توانایی‌های راهبردی در سطح جهانی، اگر در دست یک بازیگر هژمون باشد؛ نظام تک‌قطبی است و اگر توزیع قدرت میان دو بازیگر پر قدرت باشد، نظام دوقطبی می‌باشد. همچنین اگر در محیط بین‌الملل چند بازیگر بزرگ وجود داشته باشند؛ آن نظام چندقطبی می‌باشد (جلوب، ۱۴۰۲: ۲۹).

تجارب تاریخی به ما می‌آموزد که در تاریخ روابط بین‌الملل، همیشه کشورهای قدرتمند اعمال‌کننده و شکل‌دهنده نظم جهانی بوده‌اند. بنابراین، طبیعی است که نظم اعمال شده در نهایت تأمین‌کننده منافع آن‌ها خواهد بود. بر این اساس، چنین نظامی در کل نمی‌تواند تأمین‌کننده منافع و مصالح تمامی اعضای تشکیل دهنده نظام جهانی باشد. از این رو، اعضای قدرتمندی که نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل دهی نظام دارند، به دلیل تأمین منافع خود، طبیعتاً خواستار تداوم وضع موجود هستند؛ حال آن‌که اعضای دیگر نظام، به سبب عدم تأمین منافع خویش، از وضع موجود ناراضی و خواستار تغییر توزیع قدرت موجود به نفع خود هستند (یزدانی و تویسرکانی، ۱۳۸۶: ۴۰). بر اساس نظریه نظم جهانی، از دیرباز مقابله‌های فرهنگی اقتراعی در نظام وجود داشته که در پی خروج از زیر سلطه نظام‌های کنترل بوده‌اند. امانوئل والرشتاین<sup>۱</sup>، بنیان‌گذار نظریه نظم جهانی، معتقد است؛ مقاومت فرهنگی نتیجه ابداع جامعه‌شناختی جنبش‌های ضد نظام و جزء جدایی‌ناپذیر مقاومت سیاسی است. از نظر وی هنگامی که جنبش ضد نظام برای سرنگونی یا جایگزینی مقامات موجود سازمان می‌یابد، با استفاده از مقاومت فرهنگی اسلحه سیاسی قدرتمندی برای تغییر جهان به طرق خاص برای خود تدارک می‌بیند (والرشتاین، ۱۳۹۴: ۲۸۱).

والرشتاین سه عامل عمده را باعث ثبات سیاسی نسبی سیستم نظم جهانی معرفی می‌کند:

- (۱) - تمرکز قدرت نظامی در دست نیروهای مسلط سیستم؛ (۲) - گستردگی تعهد ایدئولوژیک به سیستم به عنوان یک کل و (۳) - تقسیم اکثریت به یک قشر وسیع پایین و یک قشر کوچک‌تر متوسط. در این سیستم جهانی سرمایه‌داری هیچ قدرتی قادر نبوده است تا برای مدتی طولانی هژمونی جهانی برقرار سازد و تمامی آن‌ها پس از مدتی، قدرت هژمونیک خود را از دست داده‌اند. از نظر والرشتاین، نظام جهانی مانند هر نظام ارگانیک دیگری روند کلی رو به زوالی را طی می‌کند.

نظام سرانجام با بحران روبه‌رو خواهد شد و با این بحران نابودی آن رقم می‌خورد و نظام دیگری جایگزین آن خواهد شد. این امر در واقع انطباق‌پذیری‌های مستمر نظام است که آن را با مشکلات جدیدی روبه‌رو می‌سازد و هر تلاش برای مقابله با هر یک از این مشکلات در پی خود مشکلات جدیدی نیز به همراه خواهد داشت و سرانجام همین پویایی‌های درونی نظام است که آن را به پایان عمر خود می‌رساند (Wallerstein, 1975: 121). از منظر واقع‌گرایانه، طبیعتاً تحول در قابلیت‌های قدرت‌های بزرگ به عنوان بازیگران اصلی اهمیت اساسی دارد؛ چرا که چنین تحولی است که می‌تواند تغییر در توزیع قدرت را به همراه داشته باشد. عمده‌ترین عوامل در این زمینه، شامل حداقل یکی از این دو پویایی است: تا آنجا که یک ابرقدرت یا قدرت بزرگ تنزل یابد، یا حتی محو شود؛ و در مقابل ممکن است تعداد یا برخی از قدرت‌های نوظهور قابلیت‌های قدرت بزرگ کسب کنند و تبدیل به قطب‌های عمده نظام شوند (He, 2018: 3). بازیگران «حافظ وضع موجود» رضایت خود را از توزیع کنونی قابلیت‌ها و ماهیت نظم بین‌المللی ابراز می‌کنند. «جهت‌گیری‌های اصلاح‌طلبانه» تمایل به تغییر شرایط نظم و رضایت از توزیع توانمندی‌های موجود دارند. «موقعیت‌گراها» شرایط نظم فعلی را تا حدی می‌پذیرند، اما مایل‌اند شاهد تغییری در بعد توزیع قابلیت‌ها باشند. «بازیگران انقلابی» نمونه آرمانی تجدیدنظرطلبان دوگانه هستند. آن‌ها می‌خواهند هم توزیع قابلیت‌ها و هم نظم گسترده‌تر را باز تعریف کنند (Cooley et al, 2019: 697).

بر اساس نظریه نظم جهانی می‌توان گفت؛ نظم جهانی طی دهه‌های گذشته دستخوش دگرگونی‌های ساختاری شده است. در این میان، یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های نظام بین‌الملل دوره انتقالی (در حال گذار)، پیدایی و ظهور بازیگران جدید و طرح جابجایی انتقال قدرت جهانی بوده است. این مقوله در آغاز قرن بیست و یکم با قدرت‌نمایی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی نوظهور، در کانون توجهات و تأملات سیاست جهانی قرار گرفت. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی، آمریکا هژمونی خود را در هندسه نظم جهانی تثبیت نمود. اما با ظهور قدرت‌های نوظهور، قدرت ایالات متحده روندی فرسایشی را در عرصه بین‌الملل طی نموده است. در این راستا، خیزش قدرت‌های نوظهور از قبیل ایران، روسیه و چین که موجب طرح جدی‌تر ایده تغییر نظم بین‌المللی شده است؛ قدرت برتر آمریکا را در عرصه جهانی به چالش کشیده‌اند که این مسأله، ضمن کمک به تغییر نظم جهانی از تک‌قطبی به چندقطبی، باعث افول قدرت واشنگتن در معادلات بین‌المللی و گسترش نفوذ و فرصت‌ها برای این سه کشور در چینش جدید قدرت در نظام بین‌الملل خواهد شد.

## روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کاربردی بوده و از نظر رویکرد توصیفی-تحلیلی است. در رویکرد توصیفی-تحلیلی به تشریح دلایل چگونه بودن و چرایی مسأله و ابعاد آن پرداخته شده است. بدین معنا که تحقیق در سطح توصیفی دارای فرضیه روشن و سؤال ساختارمند است و در بعد تحلیل به تحلیل وقایع بر اساس داده‌های توصیفی و در چارچوب مبانی نظری پرداخته خواهد شد. این

تحقیق، نیر ماهیتی کیفی داشته که با رویکرد آینده‌پژوهی انجام شده است. آینده‌پژوهی درصدد فهم دقیق‌تر روندها و رویدادهای موجود برای شناخت آینده‌های بدیل است و دانشی است که از میان آینده‌های ممکن، آینده‌های محتمل‌تر و احیاناً مطلوب‌تر را شناسایی می‌کند. گردآوری اطلاعات و داده‌های اولیه تحقیق با اتکا به مطالعات کتابخانه‌ای و اینترنتی انجام شده است.

### اقدامات آمریکا برای تثبیت و حفظ هژمونی جهانی

شکل‌دهی به نظم جهانی معاصر یکی از پیامدهای قدرت‌یابی جهان غرب به رهبری آمریکا در دوران پس از جنگ جهانی دوم بوده است. نظم جهانی و نظام بین‌الملل از مهم‌ترین حوزه‌های قدرت‌نمایی غرب سیاسی در دوران معاصر به شمار می‌آید؛ زیرا آرایش و سرشت سیاسی، اقتصادی و هنجاری نظم جهانی موجود از مفاهیم و آموزه‌های جهان غرب الهام پذیرفته و غرب سیاسی در شکل‌دهی به نظام بین‌الملل مدرن و مدیریت آن نقش اصلی را بر عهده داشته است. قدرت‌های غربی از سال‌های آغازین دوره جنگ سرد کوشیدند تا نظم جهانی را بر مبنای تصویر غربی و به ویژه آمریکایی شکل دهند. با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، روایت رسمی نظم دوقطبی رو به زوال نهاده و زمینه برای تبدیل نظم لیبرال درون غربی به نظم بین‌المللی و جهانی شدن آن مساعد شد. به تعبیری آمریکا به لویاتان لیبرالی در نظام بین‌الملل تبدیل شد. بر اساس این تعبیر، بین‌الملل‌گرایی لیبرالی این کشور سرشت‌هازی و سیاست قدرت محور داشت و نوعی هم‌نوایی بین دوگانه لیبرالی و واقع‌گرا در جایگاه بین‌المللی ایالات متحده پدید آمد. آمریکا با نمایش قدرت در چارچوب نظامی از قواعد، ارزش‌ها و هنجارهای آمریکایی به مدیریت نظم لیبرال پرداخته و همزمان نظم مناطق مختلف جهانی را نیز بازنویسی کرد. واشنگتن بیش از نیم سده موقعیتی یافت که بتواند نظام بین‌الملل را بر مبنای تصویر خود بسازد. سیاست‌گذاران سیاست خارجی آمریکا در سخن‌پردازی‌های بین‌المللی خود از داعیه تبدیل این کشور به «نخستین امپراطوری جهان» سخن راندند. از نظر کرواتهامر<sup>۱</sup>، نظم دوقطبی جای خود را به نظم چندقطبی واگذار نکرد؛ بلکه نظم تک‌قطبی جایگزین آن شد. به گمان وی «چشم‌گیرترین مشخصه جهان پساجنگ سرد تک‌قطبی بودن آن است» (ظریف و همکاران، ۱۴۰۲: ۴۵-۴۳). نظم بعد از جنگ سرد را ایالات متحده تعریف کرد؛ نظمی که ابتدا تنها به صورت صریح در متون و اندیشه‌های متفکران آمریکایی تحت عناوینی همچون «لحظه تک‌قطبی»، «پایان تاریخ و پیروزی لیبرال دموکراسی»، «قرن آمریکایی» و ... پردازش و سپس در دوران ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش عیناً در عمل به اجرا گذاشته شد. تحول در «ساختار نظام بین‌الملل» پس از فروپاشی شوروی و بی‌رقیب ماندن آمریکا در ابعاد اقتصادی-نظامی، پیشگامی در عرصه دانش و فناوری فرهنگ جهان شمول، سبب شد تا آمریکا با طرح تئوری «نظم جدید جهانی» مدعی جهان تک‌قطبی گردد (نجفی و حاجی‌زاده، ۱۴۰۱: ۲۰۹-۲۰۱۰).

نظام تک قطبی بر اساس منافع و ارزش‌های کشورهای غربی و بر پایه قدرت آمریکا، روابط نهادینه و توافقات سیاسی با شرکای آمریکایی و اروپایی شکل گرفته که وظیفه این نظام سرمایه‌سالار حفاظت از امنیت و دسترسی به بازارهای آمریکا، تکنولوژی و پشتیبانی از اقتصاد آزاد جهانی است. جان ایکنبری<sup>۱</sup> معتقد است: «در این نظام، آمریکا باز عمل کرده و نسبت به شرکای خود متعهد است، در مقابل کشورهای اروپایی و آسیایی، رهبری این کشور را پذیرفته‌اند. در واقع، ایالات متحده، ائتلافی از شرکای خود ایجاد و تلاش کرده است این روابط سودمند درازمدت را با دوستانه عمل کردن خود ثابت ببخشد». به طور کلی، غرب و در رأس آن ایالات متحده، سیستم‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی و فراملی مختلفی را سازماندهی کرده‌اند. در همین راستا، ایالات متحده با استفاده از این سیستم فعالانه به پیشبرد نهادهای لیبرال به عنوان راهی برای گسترش و حفظ نفوذ خود در اروپا و آسیا پرداخته و خود را به عنوان هژمون خوش‌خیم جلوه داده است (صالحیان، ۱۳۹۹: ۹۰).

طبق نظریه نظام جهانی، وجود تعهدی ایدئولوژیک به نظام، از عوامل ثبات نظام هژمونیک است. در واقع، هژمون برای این‌که بتواند قدرت خود را تداوم بخشد باید بتواند ایدئولوژی خود را فراگیر کند و از رشد ایدئولوژی‌هایی که ثبات هژمون را تهدید می‌کنند؛ جلوگیری به عمل آورد (والرشتاین، ۱۳۹۴: ۲۸۵). در این خصوص، ایالات متحده تلاش نموده است از پیدایش قدرت‌های منطقه‌ای مستقل و مخالف با اهداف و منافع خود جلوگیری نماید. برای تحقق چنین امری، آمریکا از ابزارهای گوناگونی استفاده کرده است که علاوه بر قدرت سخت و نظامی قوی، ایدئولوژی و فرهنگ لیبرالی و نهادهای بین‌المللی از مهم‌ترین آن‌ها بوده است که رابرت کاکس<sup>۲</sup> نیز بر این مؤلفه‌ها جهت تحقق یک نظم هژمون لیبرال تأکید دارد. بنابراین، وجود قدرت مادی برتر اعم از قدرت نظامی و قدرت اقتصادی جزو لاینفک هژمونی ایالات متحده بوده است؛ به طوری که آن‌گونه که رابرت جرویس<sup>۳</sup> نیز می‌گوید؛ آمریکا تنها قدرت هژمون در نظم جهانی تک‌قطبی است (طالعی‌حور و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۲). در تک‌قطبی شدن نظام روابط بین‌الملل عوامل متعددی نقش داشته که از آن جمله می‌توان به قدرت نظامی گسترده آمریکا، چیرگی آمریکا بر عرصه اقتصاد بین‌المللی، نقش آمریکا در نهادهای بین‌المللی، پیروزی این کشور در جنگ سرد، رهبری نظام لیبرال، شکست ارتش‌های عراق و یوگسلاوی و ... اشاره کرد (حیدری‌فر، ۱۳۹۹: ۶۷۸). بر اساس نظریه والرشتاین هژمون باید با استفاده از زور بر نظام جهانی محدودیت‌هایی را وضع نماید تا این-که بتواند ثبات خود را حفظ کند.

وبر<sup>۴</sup> و جنتلسون<sup>۵</sup> به بررسی پنج ایده مرکزی نظم بین‌المللی لیبرال در قرن بیستم پرداخته‌اند. به نظر آن‌ها این ایده‌ها را می‌توان در قالب این گزاره‌ها توضیح داد: «صلح بهتر از جنگ است».

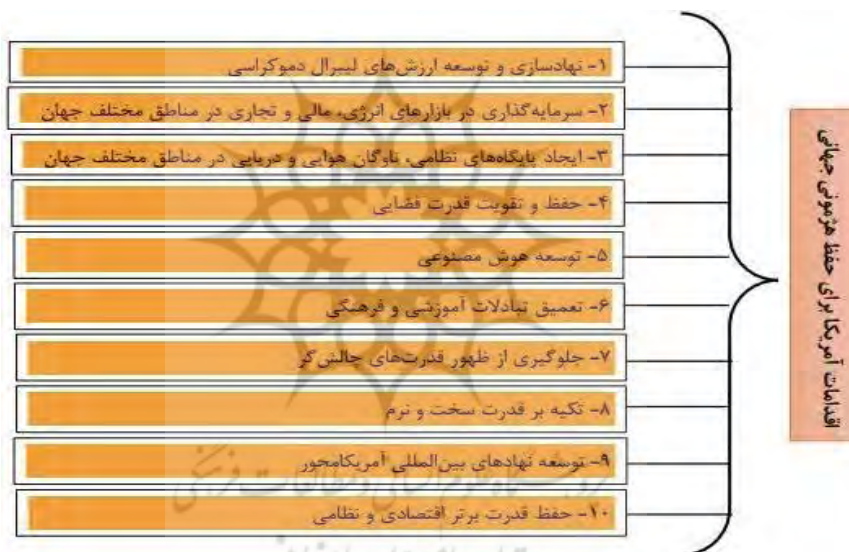
1. John Eikenberry
2. Robert Cox
3. Robert Jervis
4. Weber
5. Gentleson

«هژمونی (حداقل هژمونی خیرخواه) بهتر از توازن قدرت است»، «سرمایه‌داری بهتر از سوسیالیسم است»، «دموکراسی بهتر از دیکتاتوری است» و «فرهنگ غربی بهتر از فرهنگ بقیه جهان است» (Weber And Jentleson, 2010: 3-5). یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که به حفظ هژمونی جهانی آمریکا می‌انجامد؛ موقعیت ویژه این کشور در دسترسی جهانی است. به بیان دیگر، ایالات متحده تنها کشور در جهان است که در مناطق مختلف دنیا از پایگاه‌های نظامی، ناوگان هوایی و دریایی برخوردار می‌باشد. این کشور در عصر پسادوقطبی سیاست جهانی، در راستای تثبیت و تحکیم موقعیت نظامی و اقتصادی بی‌رقیب خود در نظام بین‌الملل، در قالب شکل‌دهی به نظم تک‌قطبی و یکجانبه‌گرایی، بسیار تلاش کرده است (آئینه‌وند، ۱۳۹۷: ۷۴).

نظریه پردازان آمریکایی در دو طیف واقع‌گرایی و لیبرالی مانند؛ سیاست‌گذاران جمهوری خواه و دموکرات به همسویی با مضامین قدرت‌نمایی این کشور در مقطع تک‌قطبی پرداخته و کوشیدند تا چارچوب مفهومی لازم را برای این تکاپوی استیلاجویانه فراهم آورند. اگرچه هر یک از این دو طیف روایت‌های نظری متفاوتی از نظام بین‌الملل تک‌قطبی ارائه کردند که در آن آمریکا تنها ابرقدرت جهان محسوب می‌شود. فرانسیس فوکویاما<sup>۱</sup> نماینده اصلی سنت لیبرالی و ساموئل هانتینگتون<sup>۲</sup> چهره شاخص سنت واقع‌گرایانه محسوب می‌شوند. هانتینگتون، تصور می‌نمود که مقطع تک‌قطبی آمریکایی به دو دلیل برای جهان مطلوب است. نخست، به این دلیل که آمریکا تنها قدرت توانمند برای حفظ امنیت جهانی است و دوم این که تنها قدرتی است که معرف هویت مجموعه ارزش‌های سیاسی و اقتصادی جهان شمول است (Huntington, 2011: 235).

به طور کلی، ایالات متحده در دوران پس از جنگ سرد مسأله تثبیت هژمونی جهانی خود را دنبال می‌کند و این هدف را از طریق پیشبرد سیاست یکجانبه‌گرایی در قالب سه محور دنبال می‌کند: (۱) - ایجاد جهان اقتصادی یکدست از طریق همه‌گیر کردن آنچه اقتصاد باز و یا همان کاپیتالیسم شناخته می‌شود؛ (۲) - ایجاد جهان سیاسی یکدست از راه بهره‌برداری از شعارهای اخلاقی-سیاسی ویژه مانند؛ دموکراسی برای همه جهان و (۳) - ایجاد جهان امنیتی یکدست که پس از یکدست شدن شرایط اقتصادی و سیاسی جهان حاصل می‌شود. نفوذ و تسلط به عنوان واقعیت‌های گریزناپذیر سیاست خارجی آمریکا شناخته می‌شوند و نسل‌های نخستین آمریکا نیز به قدرت جهانی آمریکا که روزی تحقق خواهد یافت؛ باور داشته‌اند. توماس جفرسون<sup>۲</sup>، از نویسندگان اعلامیه استقلال آمریکا، به تشکیل امپراطوری آزادی به دست آمریکا باور داشت و همیلتون معتقد بود که «روزی آمریکا وضعی مطابق با سرنوشت بزرگش به خود خواهد گرفت. ... با شکوه، کارآمد، انجام‌دهنده کارهای بزرگ» (آئینه‌وند، ۱۳۹۷: ۷۳). نظم جهانی کنونی که با تعداد بی‌سابقه‌ای از کشورهای دموکراتیک مشخص می‌شود؛ منعکس‌کننده اصول و ترجیحات آمریکایی است و توسط قدرت آمریکا در تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی آن ساخته و حفظ شده است.

اگر قدرت آمریکا افول کند؛ این نظم جهانی نیز با آن افول خواهد کرد. این کشور در خلأ پدید آمده ناشی از موازنه قدرت جهانی درصدد جهانی سازی نظام بین الملل غرب محور و برساختن نظام جهانی جدیدی بر مبنای تصویر، قواعد و نهادهای آمریکایی برآمد (Kagan, 2012: 106). در واقع، ایالات متحده کسب و تثبیت هژمونی جهانی خود را در رأس تمامی تصمیم گیری ها و کنش ها و واکنش های سیاست خارجی خود قرار داده است و در این میان، تلاش می کند از طریق جلوگیری از ظهور یک قدرت چالش گر جهانی و یا حتی شکل گیری یک اتحاد ضد هژمونیک موقعیت جهانی خود را حفظ نماید. از این رو، ایالات متحده با هدف تداوم و حفظ استیلای جهانی واشنگتن، ضمن نهادسازی و توسعه ارزش های لیبرال، به تثبیت حضور نظامی و سلطه سیاسی خود بر مناطق انرژی خیز، راهبردی و ژئوپلیتیک جهان روی آورد. حضور در این مناطق برای حفظ و افزایش قدرت و نفوذ سیاسی، فرهنگی و بقای اقتصادی بازیگر هژمون حیاتی است که این امر کمک شایانی به توسعه و گسترش رد پای نفوذ واشنگتن در مناطق مختلف جهان نمود.



شکل ۱: سازوکارهای آمریکا برای حفظ هژمونی جهانی  
(منبع: ترسیم از نگارنده)

### افول هژمونی آمریکا در عرصه بین الملل

بحث افول آمریکا حدود دو دهه است که به صورت جدی در محافل علمی و دانشگاهی جهان، به خصوص در آمریکا دنبال می شود (Galtung, 2009: 135). شورای اطلاعات ملی آمریکا در گزارش دسامبر ۲۰۱۲ خود درباره گرایش جهانی در سال ۲۰۳۰ اذعان داشت: «با ظهور و رشد سریع سایر کشورها، لحظه تک قطبی به پایان رسیده و دوره تفوق آمریکا در سیاست بین المللی که از سال ۱۹۴۵ آغاز شد؛ به سرعت در حال افول است» (حسنی و قربانی شیخ نشین، ۱۳۹۹:

۲۹۰). این موضوع را می‌توان در گزارش شورای امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۹، ملاحظه کرد که در آن بیان شده که هرچند آمریکا در سال‌های آینده قدرتمندترین کشور در جهان باقی خواهد ماند؛ اما قدرت نسبی آمریکا حتی در حوزه نظامی هم کاهش یافته و این کشور روز به روز ضعیف‌تر خواهد شد. در این گزارش تأکید شده نظم نوین جهانی که در آینده چندقطبی خواهد بود، آمریکا در کنار قدرت‌هایی نظیر؛ چین و هند در رأس هرم قرار گرفته و بر سر توسعه قدرت با هم رقابت خواهند کرد (یزدانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۶).

نگاهی به کتاب «نظم و زوال سیاسی» تألیف فوکویاما که خود قبلاً مروج هژمونی آمریکا در کتاب پایان تاریخ بود؛ نشان دهنده اذعان به زوال قدرت سیاسی آمریکا در ساحت نخبگان آمریکایی است. نفوذ سابق آمریکا بر روی متحدانش و کشورهای دیگر کاهش پیدا کرده است. این بُعد از نفوذ را به قدرت نرم تعبیر می‌کنند که آمریکا دیگر آن نفوذ آهین سابق خود را از دست داده است. متحدان آمریکا دیگر مثل دوران جنگ سرد، به راحتی در چارچوب برنامه آمریکا در جنگ‌ها مشارکت نمی‌کنند و حتی در صورت همراهی کردن دولت‌ها، افکار عمومی آن‌ها، مخالفت‌های گسترده نشان می‌دهند. کشورها قدرت خود را بازیابی کردند و این سبب شده است که آمریکایی‌ها دیگر خیلی راحت قادر به مجاب‌سازی متحدان خود نیستند (جمشیدی‌ها و قربی، ۱۴۰۰: ۸۱-۸۰). همه این موارد نشان می‌دهد که آمریکا به مانند سال‌های بعد از فروپاشی شوروی دارای قدرت مطلقه نیست و می‌باید در عرصه جهانی با احتیاط بیشتری عمل کرده و هزینه بیشتری برای ایجاد نظم و ثبات انجام دهد و برای اعمال سلطه حمایت متحدان خود را نیز جلب نماید. در واقع، ایالات متحده به رغم سرمایه‌گذاری‌های کلان در طول دهه‌های گذشته، دیگر قادر نیست به تنهایی قواعد بازی را در عرصه بین‌الملل تعیین کند.

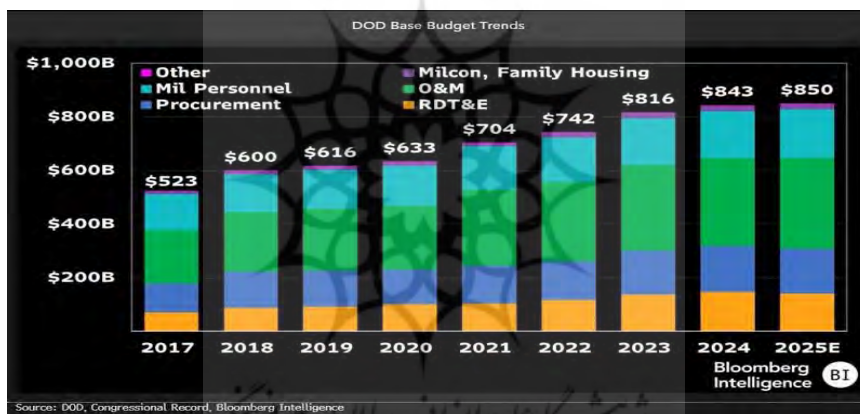
این حقیقتی است که حتی «زیبگنیف برژینسکی» نیز آن را پذیرفت. در سال ۲۰۱۳ برژینسکی اعلام کرد: «جهان امروز ما با بحران قدرت روبه‌رو است. این بحران ناشی از کاهش چشمگیر قدرت غرب به رهبری آمریکا و انتقال آن به شرق است». برژینسکی اذعان داشت: «عملکرد داخلی و بین‌المللی آمریکا بد شده است. این کشور پیوسته در حال دور شدن از موقعیت خود به عنوان یک ابر قدرت جهانی است. آمریکا در حال نزدیک شدن به چشم‌اندازی است که مشخصه آن دور شدن از یک اقتصاد حیاتی، کاهش جذابیت اجتماعی و فرهنگی، کاهش مسئولیت‌های بین‌المللی و در نهایت ناتوانی در ایفای نقش مؤثر در معادله موازنه قدرت جهانی است» (Brzezinski, 2016: 229). فرید زکریا<sup>۲</sup> معتقد است که جهان در حال انتقال از عصر آمریکایی به عصر پس‌آمریکایی است. جهانی که در پیش داریم جهانی است که ایالات متحده نه رهبری اقتصادی و ژئوپلیتیک آن را برعهده خواهد داشت و نه بر فرهنگ آن چیره خواهد بود؛ بلکه قدرت آن سقوط خواهد کرد. به اعتقاد فرید زکریا، ما در حال حاضر نظاره‌گر «خیزش دیگران» هستیم که

1. Zbigniew Brzezinski

2. Fareed Zakaria

در آن چشم‌انداز قدرت و ثروت در حال جابجایی است. قدرت در حال جابجایی و فاصله گرفتن از سلطه آمریکایی است. ما در حال گام نهادن به جهان پسا-آمریکایی هستیم که مردمان بسیار در نقاط بسیار، جهت و ماهیت آن را تعیین می‌کنند. از سوی دیگر، «مایکل کاکس»<sup>۱</sup> به این موضوع می‌پردازد که در اوایل قرن بیست و یکم، ما شاهد حقیقتی جدید به نام تغییر قدرت هستیم. در این فرایند، ایالات متحده آمریکا و غرب در حال سقوط بوده و نظم جدید بین‌المللی توسط به اصطلاح بریکس، شامل کشورهای برزیل، روسیه، هند و چین، در حال شکل‌گیری است. آلفرد مک کوین<sup>۲</sup> نیز معتقد است؛ فرایند شتابان اضمحلال آمریکا تا سال ۲۰۲۵ کامل می‌شود. کاکس بزرگ‌ترین عامل سقوط ایالات متحده را سیاست‌های نظامی‌گرایانه آن در جهان می‌داند (نظامی‌پور و دیگران، ۱۴۰۲: ۲۴۶-۲۴۵). والرشتاین معتقد است استفاده از ابزار نظامی برای پیشبرد سیاست‌ها، به تدریج هژمون را ضعیف می‌کند و مشروعیت آن را کاهش می‌دهد. آمادگی نظامی هزینه دارد. نهایتاً این امر باعث تضعیف هژمون می‌گردد و راه را برای افول آن هموار خواهد کرد (الرشتاین، ۱۳۹۴: ۲۸۸)

شکل ۲: روند رو به رشد بودجه دفاعی آمریکا



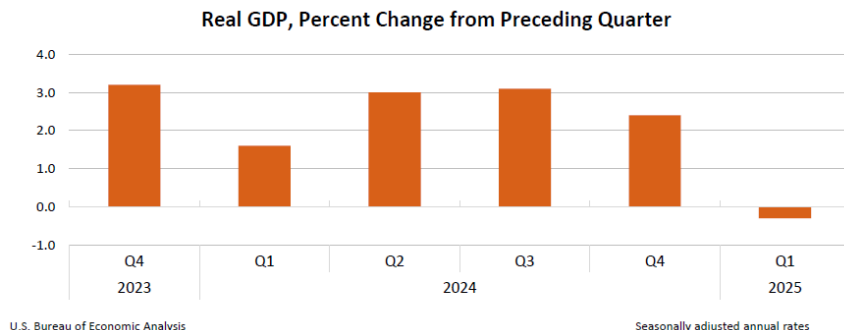
(Bloomberg Professional Services, 2024: 4)

سند استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۷ ترامپ تأکید می‌کند: «رقابتی ژئوپلیتیک بین نسخه‌های آزاد و سرکوبگر نظم جهانی در منطقه هند-اقیانوس آرام در حال انجام است ... اگرچه ایالات متحده به دنبال همکاری با چین است؛ اما پکن با استفاده از مشوق‌ها و تنبیه‌ها، عملیات نفوذ و تهدیدهای نظامی ضمنی تلاش می‌کند تا دیگران را ترغیب کند که به برنامه‌های سیاسی و امنیتی آن گردن نهند. سرمایه‌گذاری‌های چین در زیرساخت‌ها و راهبردهای تجاری آن، جاه‌طلبی‌های ژئوپلیتیک این کشور را تقویت می‌کند. تلاش‌های این کشور برای ساخت و نظامی کردن پایگاه‌های دریایی در دریای چین جنوبی، جریان تجارت آزاد را به مخاطره انداخته، حاکمیت کشورهای دیگر را تهدید کرده و ثبات منطقه‌ای را تضعیف می‌کند. چین برنامه مدرن‌سازی نظامی پر سرعتی را آغاز کرده

1. Michael Cox
2. Alfred McQueen

است که هدف آن، کاهش دسترسی ایالات متحده به دریای چین جنوبی و باز کردن بیشتر دست یکن در این منطقه است» (Weaver, 2018: 65). در این خصوص، مناقشه دریای چین جنوبی یک موضوع بحث برانگیز با اهمیت حقوقی محدود است که بر کشورهای منطقه، منافع ایالات متحده و نظم بین‌المللی لیبرال تأثیر می‌گذارد (Hanif Zaki, 2024: 128). انتخاب ترامپ در سال ۲۰۱۶ باعث شد که بسیاری مرگ یا حداقل افول نهایی نظم بین‌المللی لیبرال را در چارچوب سیستم نهادها، قوانین و ارزش‌های مرتبط با سیستم بین‌المللی تحت سلطه آمریکا اعلام کنند (Cooley, 2020: 1).

ترامپ نسبت به آنچه به عنوان نظم جهانی لیبرال شناخته می‌شود، انتقاد داشت. ترامپ ساختارهای بین‌المللی را متزلزل کرد. وی از توافق تجاری ترانس پاسیفیک و نفتا خارج شد و تعرفه‌های وارداتی سنگینی را بر متحدان آمریکا اعمال کرد. در واقع، راهبرد ترامپ با تخریب نظام تجارت چندجانبه و اتحادیهایی که ایالات متحده برای خدمت به منافع خود و جذب دیگران به شیوه زندگی آمریکایی ساخته است؛ نظم لیبرال را به صورت مستقیم مورد حمله قرار داد (بیگدلی و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۶۹). از نظر اقتصادی نیز به نظر می‌رسد با ظهور قدرت‌های جدید اقتصادی همانند چین، برزیل و تا حدودی اتحادیه اروپا، سبب شده آمریکا دیگر یکه‌تاز عرصه اقتصادی نباشد. در این بین نهادهایی مانند بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و صندوق بین‌المللی پول و نیز گسترش مبادلات الکترونیکی و سرمایه‌گذاری فراتر از مرزهای کشورها، سبب کاهش هژمونی ایالات متحده در عرصه اقتصادی شده است. بحران اقتصادی که آمریکا در دهه ابتدایی قرن بیست و یکم با آن مواجه شد نیز در مشروعیت‌زدایی از قدرت جهانی آمریکا مؤثر بود (پیرانی و رضوی، ۱۳۹۹: ۱۰۵). طبق برآورد اولیه منتشر شده توسط دفتر تحلیل اقتصادی ایالات متحده، تولید ناخالص داخلی واقعی در سه ماهه اول سال ۲۰۲۵ (ژانویه، فوریه و مارس) با نرخ سالانه ۰٫۳ درصد کاهش یافته است. در سه ماهه چهارم سال ۲۰۲۴، تولید ناخالص داخلی واقعی ۲٫۴ درصد افزایش یافته است (Nash, 2025: 3).



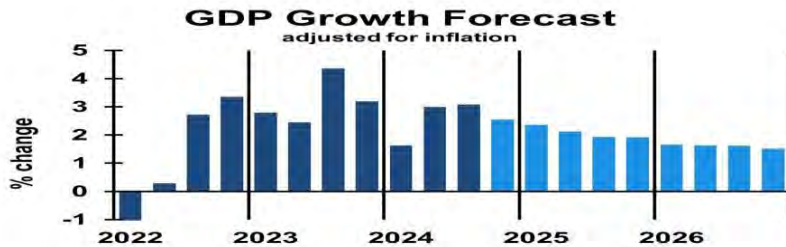
شکل ۳: تولید ناخالص داخلی آمریکا در سه ماهه اول ۲۰۲۵

(RTTNews Staff Writer, 2025: 3)

سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در تازه‌ترین پیش‌بینی جهانی خود که ۱۰ ژوئن ۲۰۲۵ منتشر شد؛ اعلام کرد که اقتصاد جهان در حال ورود به ضعیف‌ترین دوره خود از زمان همه‌گیری کووید-۱۹ است. در همین راستا، پیش‌بینی می‌شود رشد اقتصادی آمریکا از ۲٫۸ درصد در سال ۲۰۲۴ به ۱٫۶ درصد در ۲۰۲۵ و ۱٫۵ درصد در ۲۰۲۶ کاهش یابد. این پیش‌بینی به این معنا است که اقتصاد ایالات متحده در سال جاری بیش از ۴۲ درصد کمتر از سال ۲۰۲۴ رشد خواهد کرد. این سازمان هشدار داده است که جنگ تعرفه‌ای ترامپ و افزایش تنش‌ها در سیاست‌های تجاری از عوامل کلیدی هستند که رشد اقتصادی آمریکا را محدود کرده‌اند (Shalal, 2025: 3).

در واقع، پیش‌بینی اقتصادی ایالات متحده برای سال ۲۰۲۵ رشد را نشان می‌دهد؛ اما این رشد با سرعتی کمتر از سال ۲۰۲۴ خواهد بود. تورم همچنان بالاتر از سیاست‌های بانک مرکزی ایالات متحده خواهد ماند؛ زیرا سیاست‌های ترامپ تولید را محدود و در عین حال هزینه‌ها را تحریک می‌کند. بزرگترین خطر رکود نیست؛ بلکه ظرفیت تولید محدود با کاهش مهاجرت است (Deloitte, 2025: 2). بنابراین، تولید ناخالص داخلی ایالات متحده در سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ با نرخ کمتری رشد خواهد کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شکل ۴: پیش‌بینی تولید ناخالص داخلی آمریکا در سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶  
(Conerly, 2025: 2)

ارن فراید برگ<sup>۱</sup>، یکی از اندیشمندان است که به فروپاشی آمریکا در سطح جهانی اشاره دارد. وی ضمن بررسی شالوده‌های فعلی قدرت‌های جهانی و توجه به قدرت در حال ظهور سهم‌خواهی آن‌ها از نظام بین‌الملل، به بررسی سیاست‌های آمریکا در سطح بین‌المللی می‌پردازد و استدلال می‌کند که آمریکا به دلیل سیاست‌های یکجانبه جهانی و همچنین کاهش قدرت کلی این کشور در ابعاد مختلف، در چرخه نزول قدرت در سطح بین‌المللی قرار می‌گیرد. از دید فراید برگ<sup>۲</sup>، بسیاری از هم‌پیمانان سابق آمریکا، علاوه بر این که در زمره رقبای این کشور قرار دارند؛ از وضعیت بین‌المللی مدیریت شده توسط آمریکا ناراضی هستند. حتی مجله آمریکایی فوربس برای اولین بار از ولادیمیر پوتین به عنوان قدرتمندترین شخصیت جهان یاد کرد و در این انتخاب، بر این استدلال اصرار نمود که آمریکا در بسیاری از مسائل جهانی، توان مدیریتی خود را از دست داده است؛ زیرا در سال‌های گذشته این رتبه همواره در دست رؤسای جمهور آمریکا بوده است (جهانگیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۸۱). به اعتقاد لین<sup>۳</sup> دوران چیرگی آمریکا به واسطه وجود چهار عامل به هم پیوسته با سرعت زیادی رو به پایان است. عامل اول، از نظر وی، انتقال مرکز ثقل جهان از یورو-آتلانتیک به سمت آسیا می‌باشد. بر این اساس، بخش قابل توجهی از روندهای اقتصادی دنیا شامل استخراج، تولید، توزیع، قاعده‌سازی و اثرگذاری در قاره آسیا به انجام خواهد رسید. عامل دوم به ظهور قدرت‌های نوظهور و تأثیر ژئوپلیتیکی این حرکت مربوط است. سومین عامل، گرفتار شدن آمریکا در تمایلات جاه‌طلبانه و جهان‌گشایانه خود می‌باشد و در نهایت شاخص‌های اقتصادی آمریکا، نوید وجود روزهایی تیره‌وتار برای اقتصاد این کشور می‌دهند (Layne, 2012: 203).

بر این اساس باید گفت؛ آمریکا در زمینه‌های مختلف مانند تولید ناخالص ملی، مصنوعات جهانی، سهم صادرات خدمات تجاری، فناوری‌های بالا و همچنین در عرصه‌های نظامی و فرهنگی در رقابت با دیگر کشورها به تدریج سیادت و برتری خود را از دست داده و رو به افول بوده

1. Eren Friedberg  
2. Fried Berg  
3. Layne

است. در واقع، جهان در حال تغییر از یک جهان هژمونیکی و تک‌قطبی به سوی یک جهان چندقطبی است.

### سیاست تهاجمی روسیه برای به چالش کشیدن هژمونی آمریکا

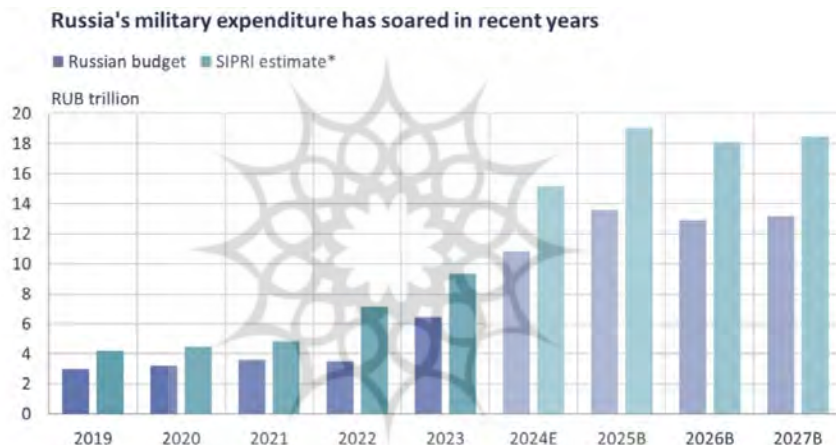
افول تدریجی قدرت و جایگاه ایالات متحده آمریکا در نظام بین‌الملل از دهه نخست ۲۰۰۰ میلادی، موجب شده است تا گرایش‌های تجدیدنظرطلبانه در سرتاسر جهان تقویت شود. این موضوع، شرایط گذار از نظم تک‌قطبی کنونی را به نظمی چندقطبی فراهم می‌کند. بر این موضع، به ویژه رئالیست‌های روسیه، تأکید دارند و همواره تصریح می‌شود که در گذار به نظم چندقطبی، روسیه به ایفای نقش رهبری قدرتمند بزرگ نیازمند است. این رئالیست‌ها لزوماً ضد غربی نیستند؛ اما خواستار آن هستند که غرب قدرت نظامی و اقتصادی روسیه را به رسمیت بشناسد (Tsygankov, 2021: 458-459). تحولات در اوکراین به طور مستقیم، نظم جهانی پس از جنگ سرد را به چالش کشیده و باعث گردید که برخی از محققان استدلال کنند که روسیه در تلاش برای مواجهه با نظم جهانی است و عامل شکل‌گیری این مواجهه نیز غرب است؛ زیرا در دوران پس از جنگ سرد از طریق اقدامات خود باعث ایجاد اختلاف بین غرب و روسیه شده‌اند (Slobodchikoff, 2017: 79).

روسیه به جهت عملکردی رویکردی مدارا محور با تک‌قطبی آمریکایی داشته است؛ اما به جهت پیشینه این کشور در چالش‌گری در روابط بین‌الملل و اصرار غرب به ویژه ایالات متحده آمریکا در به حاشیه راندن روسیه از حکمرانی جهانی و در مقابل اعمال فشارهای سیستمی در قالب راهبرد مهار که پس از جنگ ۲۰۲۲ اوکراین تشدید شده و این کشور را به تجدیدنظرطلبی فعال‌تر سوق داده است؛ به همین جهت روسیه راهبرد تهاجم دفاعی را پیش گرفته و تقابل اصلی را با آمریکا، ناتو و به تبع آن نظم مستقر می‌بیند (نوری، ۱۴۰۱: ۹). روسیه جنگ اوکراین را ابزاری برای جلوگیری از گسترش جغرافیای ناتو، بازگرداندن موازنه قدرت در اروپا و تثبیت موقعیت ژئوپلیتیکی خود در برابر هژمونی آمریکا می‌داند. از این منظر، تهاجم روسیه به اوکراین بیش از آن‌که صرفاً اقدامی نظامی باشد، بازتاب راهبرد کلان مسکو برای بازسازی نظم چندقطبی و احیای جایگاه تاریخی خود در نظام بین‌الملل است. در واقع، پوتین تلاش دارد با تقویت هویت ملی و نمایش قدرت نظامی، جایگاه روسیه را در نظم جهانی بازتعریف کند. از این رو، جنگ اوکراین از این منظر، صرفاً یک درگیری منطقه‌ای نیست؛ بلکه تلاشی راهبردی برای بازسازی میراث قدرت روسیه و تثبیت جایگاه آن به‌عنوان بازیگر اصلی نظام بین‌الملل محسوب می‌شود.

روسیه با تهاجم گسترده به اوکراین در تلاش بود تا توازن را در روابط خود با غرب برقرار کند و از این طریق به توزیع مجدد قدرت در صفحه شطرنج اوراسیایی به نفع کرملین مبادرت ورزد. در واقع، حمله به اوکراین برای روسیه به معنای گسترش نظمی نوین در جهان است. مسکو که از سال‌ها قبل به اعتراض علیه نظم جهانی اذعان داشته، با این حمله در واقع سیستم بین‌الملل را وارد دور تازه‌ای از معادلات و نظم جهانی کرده است. اقدامات تهاجمی روسیه در جنگ با اوکراین،

ضمن به چالش کشیدن هژمونی آمریکا و غرب، کمک شایانی به انتقال نظم بین المللی و گذار به نظم چند قطبی نموده است که این مسأله می تواند به برخورداری کرملین از جایگاهی مهم و تأثیرگذار در بازتوزیع قدرت در نظام بین الملل منجر شود. در بودجه ۲۰۲۷-۲۰۲۵ ارائه شده به دوما در اواخر سپتامبر ۲۰۲۴ نشان می دهد که طرح های بودجه قبلی بر روی کاهش هزینه های دولت در سال ۲۰۲۵ حساب کرده بودند؛ اما جدیدترین طرح، افزایش ۱۰ درصدی دیگر را برای کل هزینه های دولت (بودجه تلفیقی) در سال آینده پیش بینی می کند. سهم عمده رشد از هزینه های بالاتر در بخش «دفاعی» ناشی می شود که قرار است تقریباً ۲۰ درصد نسبت به بودجه ۲۰۲۴ افزایش یابد. همان طور که از شکل شماره ۵ مشاهده می شود، محاسبات نشان می دهد که هزینه های مستقیم بودجه روسیه برای جنگ در دوره چهار ساله (۲۰۲۲-۲۰۲۵) حداقل ۵۰ تریلیون روبل (۲۸۰ میلیارد دلار آمریکا) است (Cooper, 2025: 8).

شکل ۵: روند رو به رشد هزینه های نظامی روسیه



(Bank of Finland Bulletin, 2024: 5)

کرملین بیشتر به دنبال کاستن از نقش آمریکا و ایجاد و نظام بین المللی چندقطبی است. اگرچه به دلیل شکاف قدرت و همچنین هزینه های ناشی از ایجاد و رهبری نظم جدید، روسیه به تنهایی قادر به تغییر در نظم کنونی و جایگزینی آن نیست. چنانکه او<sup>۱</sup> در این مورد استدلال می کند؛ علاوه بر وجود شکاف قدرت میان روسیه و غرب، این کشور دارای یک ایدئولوژی منسجم نیست که بتواند آن را صادر کند. این در حالی است که مارکسیسم و کمونیسم در دوره اتحاد جماهیر شوروی وجود داشت. حتی در صورت وجود چنین ایدئولوژی، روسیه از ابزارهای اقتصادی و نظامی کافی بر تداوم چنین صادرات ایدئولوژیک برخوردار نیست. از این رو، بازگشت به دوقطبی که در آن روسیه قادر باشد به عنوان نقطه مقابل غرب عمل کند؛ دیگر امری شدنی نیست (Chebankova, 2017: 9).

در چنین شرایطی، کرملین تلاش می‌کند به گروه طرفداران نظم چندقطبی ملحق شود؛ تا از این طریق، زمینه‌های جایگزینی نظم کنونی را فراهم کند. ایده چندقطبی بودن نظام بین‌الملل به عنوان یک نظم جهانی ایده‌آل در آینده و به عنوان یک هدف سیاسی عملی از سوی روسیه ابتدا در زمان پریماکوف شکل گرفت و با بهبود اوضاع اقتصادی روسیه در دوران ریاست جمهوری پوتین از منابع مادی و معنوی زیادی برخوردار شد. به همین دلیل بود که دکترین سیاست خارجی سال ۲۰۰۰ روسیه تأکید داشت؛ مسکو باید به دنبال دستیابی به یک نظام چندقطبی بین‌المللی باشد که منعکس‌کننده تنوع دنیای مدرن و منافع گوناگون موجود در آن باشد (Makarychev And Morozov, 2011: 355). در واقع، روسیه در تلاش است با به چالش کشیدن نظم تک‌قطبی آمریکا، زمینه شکل‌گیری نظام چندقطبی را در هندسه نظم جهانی آینده فراهم نماید. با تحول قدرت در نظام بین‌الملل و افول هژمونی واشنگتن، نفوذ و قدرت کرملین در آرایش نظم جدید بین‌الملل گسترش پیدا خواهد کرد.

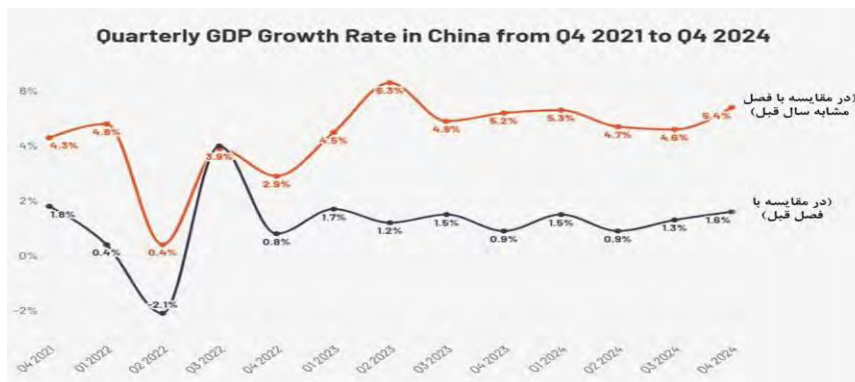
در این رابطه به نظر می‌رسد؛ طرح اوراسیای بزرگ‌تر چیزی به غیر از تلاش برای شکل دادن به یک نظم جدید در نظام بین‌المللی نیست. این تمایل برای یک نظم جدید، نشأت گرفته از نارضایتی عمیق نسبت به نتایج جنگ سرد و ترتیبات بین‌المللی پس از آن است. لوئیس<sup>۱</sup> در این مورد عقیده دارد؛ جهان تک‌قطبی در حال از دست دادن قوای محرکه خود است و در این شرایط ظهور یک جهان چندقطبی اولین قدم برای شکل دادن به یک نظم جهانی جدید است. قدرت‌های نوظهوری مانند؛ روسیه به جای حمایت از حق حاکمیت و ستفالیایی، به دنبال انتقال نظم جهانی به وضعیت قطب‌های کلان رقابتی هستند؛ شکلی از نظم چندقطبی که تأکید خاصی بر نقش قدرت‌های بزرگ به عنوان هژمون منطقه‌ای دارد (Lewis, 2018: 13). طرح اوراسیای بزرگ‌تر حتی گاهی به عنوان مترادفی برای چرخش روسیه به سمت شرق به کار برده می‌شود. چرا که هدف هر دو ابتکار دور کردن سیاست خارجی روسیه از گرایش‌های سنتی غرب محور خود و نزدیک کردن هرچه بیشتر آن با آسیا است. جالب این‌که هر دو این ابتکارات، برتری نظم جهانی لیبرال را به چالش می‌کشند (نیاکویی و صفری، ۱۳۹۹: ۱۷۷).

مقامات روسیه معتقدند که اتحادیه‌هایی مانند شانگهای و بریکس بایستی مانع هژمونی خواهی آمریکا شوند. از اقدامات روسیه در قضایایی مانند اوکراین کاملاً مشهود است که به دنبال بازتوزیع قدرت در عرصه بین‌المللی است (جلوب، ۲۰۲۱: ۴۲). واقعیت آن است که روسیه رقیب ایالات متحده است و این موضوع به صراحت در قانون تحریم‌ها و سند راهبرد امنیت ملی سال ۲۰۱۷ آمریکا به آن اشاره شده است. از سوی دیگر، مسکو تلاش کرده تا از تحریم‌های اقتصادی آمریکا برای اثرگذاری بر سیاست خارجی واشنگتن متمرکز شود. در نتیجه کرملین تلاش می‌کند تا ابعاد دفاعی را در موضوع تحریم‌ها در دستور کار خود داشته باشد. در واقع، نوعی احتیاط و آینده‌نگری در رویکردی کاملاً کاربردی قابل مشاهده است. روسیه نوعی بازی

تاکتیکی مبتنی بر مقاومت و تاب‌آوری اقتصادی را در سالیان اخیر فرا گرفته است که بر اساس آن تلاش می‌کند تا اهداف خود را طی یک طرح بلندمدت به دست آورد (هدایتی شهیدانی، ۱۳۹۷: ۱۷۴-۱۷۳). در واقع، اقتصاد روسیه در مقابل تحریم‌های غرب و فشارهای خارجی، توانسته ایستادگی قابل قبولی داشته باشد. سطح پایین بدهی خارجی، نرخ اشتغال بالا و همچنین تلاش برای نقش‌آفرینی سایر بخش‌ها در درآمدهای اقتصادی، توانست روسیه را در برابر تحریم مقاوم سازد. علاوه بر این، اقتصاد روسیه به دلیل برخورداری از ذخایر ارزی بزرگ و همچنین شناور کردن نرخ ارز، توانست اقتصاد خود را از تکانه‌های خارجی نجات دهد (کریمی‌پور، ۱۴۰۲: ۲۱۷-۲۱۶) که این امر ضمن کم‌رنگ کردن تحریم‌های آمریکا و اتحادیه اروپا علیه مسکو، می‌تواند کمک شایانی به تقویت و افزایش قدرت اقتصادی روسیه و کاهش انحصارطلبی و یکجانبه‌گرایی آمریکا در نهادها و سازمان‌های اقتصادی جهانی نماید. کرملین نیز با فعالیت در چارچوب اتحادیه اقتصادی اوراسیا به عنوان یک بازیگر کلیدی در اقتصاد بین‌الملل و عملیاتی کردن کریدور شمال-جنوب سعی در به چالش کشیدن نظم لیبرال آمریکایی دارد و از این طریق زمینه ایجاد نظام چندقطبی در آینده هندسه نظم جهانی و توسعه نفوذ بین‌المللی خود را فراهم می‌کند.

### خیزش چین برای ایجاد نظم جهانی چندقطبی

پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا برای سال‌ها برترین قدرت اقتصادی در جهان بود و تا ۱۹۷۰ نصف تولید ناخالص جهان را در اختیار داشت. رژیم‌های اقتصادی که این کشور ایجاد کرد؛ مانند نرخ ثابت ارز، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و گات، نظم اقتصاد آزاد لیبرالیستی را بنا نهاد. در مقطع کنونی نیز اگرچه اقتصاد این کشور همچنان بزرگ‌ترین اقتصاد سرمایه‌داری است و سهم بزرگی از اقتصاد جهانی را دارد، ولی روند آن نسبت به گذشته کاهش یافته و هژمونی سابق را دارا نیست؛ به گونه‌ای که به تنهایی قادر به حفظ رژیم‌های اقتصادی بین‌الملل نمی‌باشد (مجدی، ۱۴۰۲: ۱۶۸). در دهه ۱۹۹۰، اندازه اقتصاد آمریکا ۱۵ برابر چین، اما در سال ۲۰۲۳ حجم اقتصادی آمریکا تنها ۱/۴ برابر بزرگ تراز چین بود. در سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۲۳ سهم آمریکا از تولید ناخالص جهانی از ۳۰ درصد به ۲۶/۹۵ درصد کاهش و سهم چین از ۳/۷ درصد به ۱۷/۷۰ درصد افزایش یافت (سلیمانی پورلک، ۱۴۰۳: ۱۱۰). طبق داده‌های عرضه شده از سوی صندوق بین‌المللی پول، آمریکا با معادل ۲۹/۱۷ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی و ۸۶/۶ هزار دلار سرانه تولید ناخالص داخلی در جایگاه اول جهان و چین با معادل ۱۸/۲۷ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی و ۱۲/۹۷ هزار دلار سرانه تولید ناخالص داخلی در رتبه دوم قرار دارد (باقری دولت‌آبادی، ۱۴۰۳: ۷۷-۷۶). پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵، تولید ناخالص داخلی چین به ۱۹,۲۳ تریلیون دلار برسد. این رقم نشان‌دهنده نرخ رشد سالانه ۳,۹۵ درصد است (Pettis, 2025).



شکل ۶: تولید ناخالص داخلی چین  
(Zhou And Interesse, 2025: 8)

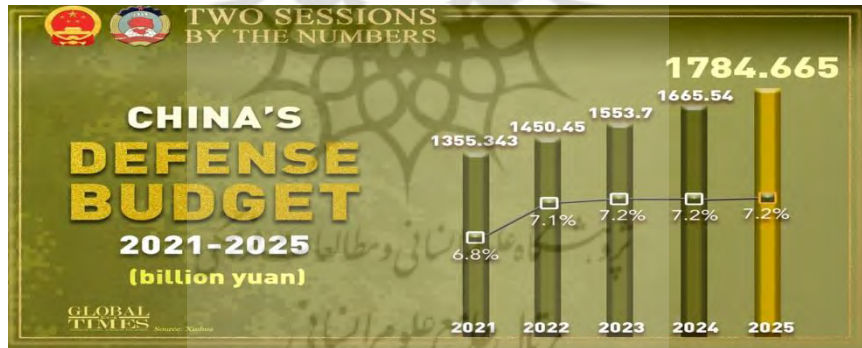
مطابق با بررسی‌ها و آینده‌پژوهی‌های صورت گرفته تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۴۰ به ۱۲۳ تریلیون دلار خواهد رسید. این سه برابر بیشتر از تولید ناخالص داخلی کل جهان در سال ۲۰۰۰ است و ۴۰ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان در سال ۲۰۴۰ را تشکیل می‌دهد و تخمین زده می‌شود که درآمد ناخالص ملی چین به ۸۵۰۰۰ دلار برسد. تولید ناخالص داخلی ایالات متحده به ۱۴ درصد از کل جهان کاهش می‌یابد و در حالی قرار می‌گیرد که معادل چین نخواهد بود. به ویژه آن‌که کشوری مثل چین هژمونی اقتصادی آمریکا را به چالش کشیده است (مجدی، ۱۴۰۲: ۱۶۸). گلدمن ساکس<sup>۱</sup> معتقد است که روند پیشرفت چین به‌حدی خواهد رسید که تا سال ۲۰۵۰ ایالات متحده رتبه دوم اقتصادی جهان را خواهد داشت؛ اما اقتصاد آن بسیار کوچک‌تر از چین خواهد بود. همچنان‌که پیش‌بینی می‌کنند که تا سال ۲۰۲۷ تولید ناخالص داخلی چین برابر با تولید ناخالص داخلی آمریکا خواهد شد و سپس به‌طور پیوسته رشد خواهد کرد. بر اساس پیش‌بینی بانک جهانی، دلار آمریکا تا سال ۲۰۳۲ سلطه جهانی خود را از دست خواهد داد و در سال ۲۰۲۵ دلار، یورو و رنمینبی چین در یک سیستم پولی «چند ارزی» برابر می‌شوند (جعفری‌فر و ذکاء دادگستر، ۱۴۰۱: ۳۳).

رهبران چین استراتژی نظام تک‌قطبی آمریکا را به چالش کشیده‌اند و معتقدند؛ با توجه به واقعیات اقتصاد بین‌الملل، کشورشان تأثیر غیرقابل‌انکاری را بر سیاست بین‌الملل گذاشته‌اند. از همین‌رو، بر این نظرند که می‌توانند بر نظم بین‌المللی آینده نظام بین‌الملل در مناطق مختلف جهان اثرگذار باشند. چینی‌ها با تکیه بر پشتوانه قدرت اقتصادی به دنبال نفوذ جهانی در نظم و معادلات بین‌المللی هستند (Zhao, 2013: 102). ایجاد یوان دیجیتال یکی از مهم‌ترین اقدامات پکن به عنوان ارز دیجیتال بانک مرکزی این کشور است. چین به احتمال زیاد نخستین اقتصاد بزرگ خواهد بود که ارز دیجیتال بانک مرکزی را معرفی می‌کند که به عنوان یوان دیجیتال شناخته می‌شود. این کار به چین کمک خواهد کرد تا بر تراکنش‌های مالی نظارت بیشتری داشته باشد و در عرصه رقابت با

دلار باقی بماند. افزایش کاربرد یوان دیجیتال می‌تواند به کاهش وابستگی به دلار آمریکا در نظام مالی بین‌المللی منجر شود (باقری دولت‌آبادی، ۱۴۰۳: ۷۹-۸۰)

حکمرانی سیاسی جهانی که در نظم مبتنی بر ثبات هژمونیک بر بنیان ایدئولوژی لیبرال دموکراسی و «اجماع واشنگتن» شکل گرفته بود، روبه دگرگونی نهاده است. افزون بر برخی چالش‌ها و ناکامی‌های این الگو، ظهور قدرت‌های جدید به ویژه چین موجب شد تا تسلط سیاسی-ایدئولوژیک غرب در نظام‌سازی دموکراتیک و مدل‌سازی توسعه رو به ضعف گذارد. قدرت‌یابی اقتصادی چین به مدل چینی توسعه موسوم «اجماع پکن» شکل داده و آن را به رقیبی قدرتمند برای مدل غربی توسعه «اجماع واشنگتن» بدل کرده است. اجماع پکن به واسطه دولت محوری، تمرکزگرایی و غیرمداخله جویی از جذابیت بیشتری در جنوب جهانی برخوردار است (Willke And Wilke: 2012: 167).

چین قدرت اقتصادی را به قدرت نظامی ترجمه کرده و شکاف با ایالات متحده را در این زمینه نیز کاهش داده است. در سال ۲۰۲۳ هزینه نظامی آمریکا ۷۸۱/۷۸۱ میلیارد دلار بوده که ۳۹ درصد هزینه‌های نظامی جهان و هزینه نظامی چین حدود ۲۲۷ میلیارد دلار که ۱۳ درصد هزینه‌های نظامی جهان را شامل می‌شود و در رده دوم جهانی قرار می‌گیرد. بنابراین، هزینه نظامی آمریکا ۳ برابر بیشتر از چین است. حال آن‌که در دهه ۱۹۹۰ هزینه نظامی آمریکا ۳۲ برابر بیشتر از چین بود (سلیمانی پورلک، ۱۴۰۳: ۱۱۱).



شکل ۷: روند رو به رشد بودجه دفاعی چین

(Xuanzun, 2025: 4)

توانایی‌های نظامی چین در آینده به رشد خود ادامه خواهد داد و اگرچه تا سال ۲۰۳۵ به هم‌پایگی نظامی با آمریکا نخواهد رسید، اما قادر به نقش‌آفرینی در خارج نزدیک خود خواهد بود. چنین نمودهایی نظم بین‌المللی را دچار تغییر سیستمی و شکل‌گیری نظم چندقطبی جدید در آینده میان‌مدت را محتمل ساخته است (Chinoy And Panda, 2020: 23). ظهور چین و قدرت‌یابی این کشور در عرصه نظام بین‌الملل با قدرت فضایی این کشور توأم شده است. هدف چین رسیدن به یک ابرقدرت در زمینه قدرت فضایی در حال رقابت با قدرت‌هایی همانند آمریکا می‌باشد. دستاوردهای چین در زمینه فضایی، آمریکا را در زمینه‌های نظامی و اقتصادی با چالش

جدی مواجه کرده است و پیشروی چین در این زمینه منجر به از دست رفتن قدرت آمریکا به عنوان قدرت برتر در نظام بین‌الملل خواهد شد. چین به دنبال این است که نظام بین‌الملل را طوری تغییر دهد که منافع این کشور تأمین و تضمین شود. برای این منظور، چین قدرت فضایی را عاملی برای بالا بردن سطح قدرت ملی خود می‌داند. هدف چین هم‌تراز شدن با آمریکا، روسیه و اتحادیه اروپا در زمینه قدرت فضایی است. چین اگرچه در اظهارات خود وانمود کرده است که در یک رقابت فضایی وارد نشده است؛ اما پیشرفت این کشور در عرصه قدرت فضایی و در تمام جنبه‌های نظامی، اقتصادی، دیپلماتیک نشان‌دهنده رقابت این کشور با آمریکا است (Pollpeter et al, 2017).

در دستور کار قرار گرفتن احیای پروژه تاریخی «جاده ابریشم» با هدف گسترش و تقویت همکاری‌های اقتصادی و تقویت زیرساخت‌های حمل و نقل با توجه به مسیر این جاده در میان کشورهای اوراسیا، بیانگر ایجاد اوراسیای منحصراً به فرد چینی برای مقابله با سیاست‌های هژمون‌گرایی آمریکا در این منطقه است (آئینه‌وند، ۱۳۹۷: ۸۶) که این امر ضمن مقابله با هژمون‌طلبی واشنگتن در صفحه شطرنج اوراسیا، می‌تواند معادلات و نظم لیبرال آمریکایی حاکم بر نظام بین‌الملل را به چالش بکشد. بدین ترتیب، چین بازیگری است که طی دو دهه اخیر تلاش داشته است تا به صورت آرام، تدریجی و مسالمت‌آمیز میزان بازیگری خود را در عرصه بین‌الملل افزایش دهد. پکن در تلاش است جای خود را در نظام بین‌الملل پیدا کند. البته چینی‌ها هنوز در جایگاهی نیستند که در همه حوزه‌ها بتوانند با آمریکا رقابت داشته باشند؛ اما در برخی شاخص‌ها به ویژه اقتصادی با واشنگتن رقابت کرده و جایگاه خود را به عنوان یک قدرت بزرگ در نظام بین‌الملل تثبیت نمودند. از آنجایی که هوش مصنوعی نیز آینده اقتصاد جهانی را شکل می‌دهد، سرمایه‌گذاری چین در این بخش می‌تواند فرصتی راهبردی برای به چالش کشیدن قدرت هژمون واشنگتن و تحول قدرت در نظام بین‌الملل محسوب شود. در واقع، چین با ابزارهایی همچون «ابتکار کمربند و جاده»، «جاده ابریشم دیجیتال» و سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی، در حال جایگزینی مدل آمریکایی حضور در آسیا است و از این طریق زمینه انتقال قدرت از تک‌قطبی به چندقطبی را فراهم می‌کند که این امر به افزایش نفوذ و جایگاه بین‌المللی پکن در آینده نظم جهانی منجر خواهد شد.

دوران برتری اقتصادی آمریکا رو به پایان است و نظام بین‌الملل با ظهور قطب‌های اقتصادی متعددی روبه‌رو است؛ به طوری گروه بریکس با دارا بودن ۲۸ درصد اقتصاد جهان، سازمان همکاری شانگهای و پیمان مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای با دارا بودن ۳۰ درصد اقتصاد جهانی مهم‌ترین نهادهای بین‌المللی هستند که چین از طریق آن‌ها قدرت هژمونی غرب و به ویژه آمریکا را به چالش می‌کشد (آجیلی و اسماعیلی، ۱۴۰۳: ۲۸-۲۷). سازمان همکاری شانگهای بیانگر مخالفت چین با نظریه آمریکایی نظام بین‌المللی و ادعای واشنگتن در مورد جهان تک‌قطبی است. پکن نقش محوری را در سازمان همکاری شانگهای بازی می‌کند و تلاش دارد تا اعتماد کشورهای

پیرامون خود در اوراسیا را به دست بیاورد و تا بتواند این سازمان را وسیله‌ای برای مقابله با هژمونی آمریکا در اوراسیا مدنظر قرار دهد. حضور مقتدرانه چین در بریکس به عنوان سازمان قدرت‌های نوظهور با توجه به سرشت چینی محور آن و اهداف این سازمان از دیگر برنامه‌های تجدیدنظرطلبانه چین برای ایجاد قطب‌بندی جدید در عرصه بین‌الملل است. رهبران پکن در مناسبت‌های مختلف ایده نظام چندقطبی را در تقابل با آمریکا مطرح کرده‌اند. بدین جهت همکاری با روسیه را برای ایجاد موازنه در برابر آمریکا پیگیری می‌کنند که در راستای جابجایی قدرت و شکل‌دهی به نظام چندقطبی و چندمرکزی در عرصه بین‌الملل چشم دوخته‌اند (یزدانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۵-۸۴). بدین ترتیب، سازمان همکاری شانگهای، بریکس و پیمان مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای از جمله قطب‌های سیاسی بین‌المللی به شمار می‌روند که ضمن به چالش کشیدن برتری نظم جهانی لیبرال، می‌توانند عامل مهمی در تغییر دستورکار بین‌المللی و تبدیل نظم جهانی تک‌قطبی به چندقطبی محسوب شوند. به نظر می‌رسد که چین در ورای تمامی اهداف سیاست خارجی خود چه در قالب روابط دوجانبه و چندجانبه و چه در قالب سازوکارهای جمعی به دنبال به چالش کشیدن هژمونی آمریکا در نظام بین‌الملل به خصوص در مناطق مورد علاقه خود است که این امر با ظهور چین به عنوان هژمون جدید تکمیل خواهد شد.

### نقش کلیدی ایران در مبارزه با هژمونی آمریکا

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تلاش ایالات متحده برای استقرار نظام نوین جهانی، جمهوری اسلامی بر پایه موازین و اصول اعتقادی خود نمی‌توانست با سازوکارها و قواعد نظم جدید بین‌المللی موافقت کند. به چالش کشیدن این نظام جدید منوط به تشکیل ائتلافی قوی بود و همین مسأله ایران را به همکاری با دولت‌هایی کشاند که اغلب در دوران نظام دوقطبی در بلوک شرق قرار داشتند و اینک با هژمونی آمریکا و نظام تک‌قطبی مخالف هستند. این‌گونه بود که آرزوی شکل‌گیری جهان چندقطبی با سازوکارهای عادلانه جمهوری اسلامی را به سوی شرق سوق داد (Hunter, 2010: 117). جمهوری اسلامی بر اساس آموزه‌ها و اعتقادات اسلامی در سیاست خارجی خود از مناسبات مبتنی بر سلطه اجتناب می‌کند؛ به گونه‌ای که عزت و احترام کشور و ملت در عرصه بین‌المللی حفظ و افزایش یابد. به طور منطقی، بر نتافتن سلطه متضمن و مستلزم عدم وابستگی به نظام سلطه و عدم تعهد نسبت به قدرت‌های سلطه‌گر است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۴۰۱: ۲۹۶). ایران در چارچوب سیاست نگاه به شرق می‌تواند با بهینه‌سازی کنش خود در نظام بین‌الملل، در چارچوب نظام‌های منطقه‌ای قدرتمند در حال ظهور همچون؛ سازمان همکاری شانگهای و بریکس جایگاه خود را در نظام موازنه قدرت جهانی و در مسیر حرکت به سوی نظام بین‌المللی چندقطبی ارتقاء و استحکام بخشد (امینی غفوری و قاسمی، ۱۴۰۲: ۱۵۰). سیاست نگاه به شرق برای ایران به معنای کمک گرفتن از دو قدرت روسیه و چین و ادغام هر سه حول یک هدف مشترک مقابله با غرب به ویژه آمریکا و آرمان‌های لیبرال غربی در صحنه بین‌المللی است. این سیاست برآمده از دو تفکر نسبت به روابط بین‌الملل در ایران است. نخست

گرایشی که معتقد است؛ آینده نظام بین‌الملل در دست کشورهایمانند؛ چین و روسیه است. دوم تفکری که معتقد است؛ غرب با ایدئولوژی و رفتار جمهوری اسلامی در سیاست خارجی مشکل اساسی و لاینحلی دارد (Heiran-Nia, 2022, 5). بنابراین، قدرت‌یابی چین و روسیه و تقابل این دو قدرت بزرگ اوراسیایی با آمریکا در صحنه جهانی به مثابه یک فرصت تنفس برای تهران جهت به چالش کشیدن هژمونی لیبرال آمریکا و ردّ سلطه این کشور در نظام بین‌الملل است که این امر می‌تواند به تغییر آرایش نظم کنونی بین‌الملل و ایجاد نظم چندقطبی کمک شایانی بخشد. تنها از این طریق است که ایران قادر خواهد بود نه تنها جلوی انزوای خود در معادلات جهانی و منطقه‌ای را بگیرد؛ بلکه به کنشگری مؤثر و تعیین‌کننده در آینده ساختار قدرت قرن بیست و یکم تبدیل شود.

علاوه بر این، شکل‌گیری نظم جهانی چندقطبی می‌تواند به افزایش امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران کمک قابل توجهی نماید.

یکی از اهداف سیاست خارجی ایران، چندجانبه‌گرایی و ایجاد جهان چندقطبی است. ایران به خوبی آگاه است که تنها راه مقابله با یک‌تازی آمریکا و کاهش فشارهای بین‌المللی علیه خود، حضور در مناطق مهم و استراتژیک جهان است. از این‌رو، گرایش به کشورهای آسیای شرقی و حوزه پیرامونی آن می‌تواند به ایران این مجال را بدهد تا بتواند با ایجاد قطبی از کشورهای همسو با خود که به دنبال کم کردن حضور آمریکا در شرق آسیا هستند؛ به کم رنگ کردن هژمونی آمریکا در این منطقه امیدوار باشد که خود به عنوان آغازی برای خارج کردن نظام بین‌الملل از تک‌قطبی قلمداد می‌شود. همکاری ایران با قدرت‌های آسیایی امکان ظهور یک بلوک قدرتمند آسیایی را افزایش می‌دهد. «بلوک قدرتی که می‌تواند تهدیدی جدی برای نظم جهانی لیبرال تحت رهبری ایالات متحده آمریکا باشد» (Pahlavi, 2022: 6) و زمینه را برای ایجاد جهانی چندقطبی و چندمرکزی در آینده صحنه بین‌الملل فراهم کند. در واقع، ایران با توسعه همکاری‌ها و انعقاد قراردادهای شراکت استراتژیک با قدرت‌های نوظهور همچون چین و روسیه خواهان پایان دادن به عصر آمریکایی است و در این راستا، در جهت ایجاد نظم جهانی چندقطبی مبادرت می‌ورزد.

آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران، در سخنرانی‌های متعدد جوانان و دانشگاهیان را به مطالعه در خصوص افول قدرت آمریکا دعوت کرده‌اند. ایشان در این باره می‌فرمایند: «استکبار و در رأس آن آمریکا در سال‌های گذشته هر روز ضعیف‌تر از قبل شده است و بر اساس سنت الهی قدرت‌هایی که مغرور می‌شوند و طغیان می‌کنند؛ افول آن‌ها آغاز می‌شود» (خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۲/۵). رهبر معظم انقلاب بارها بر شکل‌گیری نظام بین‌الملل جدید و افول نظم کنونی با محوریت آمریکا اشاره کرده‌اند. ایشان در یکی از سخنرانی‌های‌شان فرموده بودند: «ما در گذشته نزدیک، شاهد شکست سیاست‌های دوران جنگ سرد و نیز یکجانبه‌گرایی پس از آن بوده‌ایم. جهان با عبرت‌آموزی از این تجربه تاریخی، در حال گذار به نظام بین‌المللی جدیدی است. خوشبختانه چشم‌انداز تحولات جهانی، نویدبخش یک نظام چندوجهی است که در

آن، قطب‌های سنتی قدرت جای خود را به مجموعه‌ای از کشورها و فرهنگ‌ها و تمدن‌های متنوع و با خاستگاه‌های گوناگون اقتصادی و اجتماعی و سیاسی می‌دهند. اتفاقات شگرفی که در سه دهه اخیر شاهد آن بوده‌ایم، آشکارا نشان می‌دهد که برآمدن قدرت‌های جدید با بروز ضعف در قدرت‌های قدیمی همراه بوده است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۶/۹). آیت‌الله خامنه‌ای در موقعیت دیگری اشاره می‌کند: «تحولات کنونی، حاکی از تغییر نظم جهانی هفتاد ساله پایه‌گذاری شده به وسیله غربی‌ها- اعم از اروپا و آمریکا- و شکل‌گیری نظم جدید است. همه این عوامل و دلایل، نشانگر آن است که نظام فعلی جهانی، قابل استمرار نیست و نظم جدیدی در حال شکل‌گیری است؛ اما سؤال اصلی این است که وظیفه ما در این برهه حساس چیست؟ نکته اول، واقعیات جهان و منطقه را به درستی در و از تحلیل غلط و واژگونه پرهیز کنیم. نکته دوم، آمادگی برای نقش-آفرینی در نظم جدید جهانی از طریق قوی‌تر کردن کشور است (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۶/۱۳). حمله ۲۰۲۲ روسیه به اوکراین ساختار نظام بین‌الملل را متزلزل ساخته است. از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران جهان در حال گذار از سلطه غرب به عصر پساغربی است. کاهش نفوذ اروپا و آمریکا زمینه را برای بازیگران غیرغربی فراهم کرده تا در این نظم جدید جایگاهی بایسته کسب کنند. از مهم‌ترین روندهای نظم نوین بین‌المللی افول، انزوا و احتمال فروپاشی ایالات متحده آمریکا و انتقال قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و حتی علمی از دنیای غرب به قاره آسیا است (رومی و آل سید غفور، ۱۴۰۲: ۵۲). ایران بر اساس رویکرد تجدیدنظرطلبانه در نظام بین‌الملل، با تأکید بر روندهای کلانی همچون خیزش قدرت‌های نوظهور و بازتوزیع قدرت جهانی، گفتمان سیاسی خود را بر افول تدریجی جایگاه آمریکا و شکل‌گیری ناگزیر تحولات ساختاری شرق‌محور و پیدایش نظم جدید و غیرغربی متمرکز کرده است. از این دیدگاه، جنگ اوکراین نشانه‌ای از پایان نظم تک‌قطبی و آغاز گذار به نظم چندقطبی تلقی می‌شود؛ زیرا واشنگتن در متقاعد ساختن متحدان سنتی خود در خاورمیانه و حتی اروپا برای اعمال فشارهای دیپلماتیک و اقتصادی بر روسیه ناکام ماند که این امر بازتابی از کاهش نقش هژمونیک آمریکا در نظام بین‌الملل است (سلیمانی‌پورلک، ۱۴۰۲: ۱۸۴). در مجموع، می‌توان گفت تحول در ساختار قدرت جهانی پس از جنگ اوکراین، زمینه‌ساز شکل‌گیری نظم چندقطبی با محوریت شرق شده است؛ نظمی که در آن ایران و روسیه می‌کوشند با استفاده از منطق موازنه قوا و همکاری‌های متقابل، نه تنها از تهدیدات مشترک بکاهند؛ بلکه به عنوان بازیگرانی تأثیرگذار در طراحی نظم آینده جهانی نقش ایفاء کنند.

محققان ایرانی روابط بین‌الملل نیز شکل‌گیری قدرت‌های منطقه‌ای مخالف نظم هژمون را یکی از مشخصه‌های دوران گذار قدرت می‌دانند و معتقدند که ایران می‌تواند بازیگر فعال در شکل دادن به نظم جهانی منطقه‌محور به خصوص منطقه‌گرایی مبتنی بر همبستگی اسلامی باشد (مسعودی، ۱۴۰۱: ۲۳). بنابراین، افول آمریکا صرفاً دلایل اقتصادی و یا نظامی ندارد؛ بلکه مخدوش شدن چهره آمریکا در نزد افکار عمومی و تضعیف قدرت نرم این کشور از مهم‌ترین دلایل افول آن به شمار می‌رود. این مسأله می‌تواند باعث کاهش جایگاه تک‌قطبی آمریکا شود و زمینه انتقال قدرت

از کشورهای غربی به کشورهای شرقی و شکل‌گیری نظم چندقطبی در عرصه بین‌الملل را فراهم نماید. در این راستا، اتخاذ یک استراتژی هوشمندانه و دیپلماسی شرق محور، می‌تواند به ایران این امکان را بدهد که به جای آن‌که در موضع ضعف و انزوای بین‌المللی قرار بگیرد؛ به عنوان یک بازی‌ساز در آینده عرصه‌های بین‌المللی شناخته شود و از نقش و جایگاهی مؤثر برخوردار شود.

### تجربه و تحلیل: نگاهی به آینده نظم جهانی

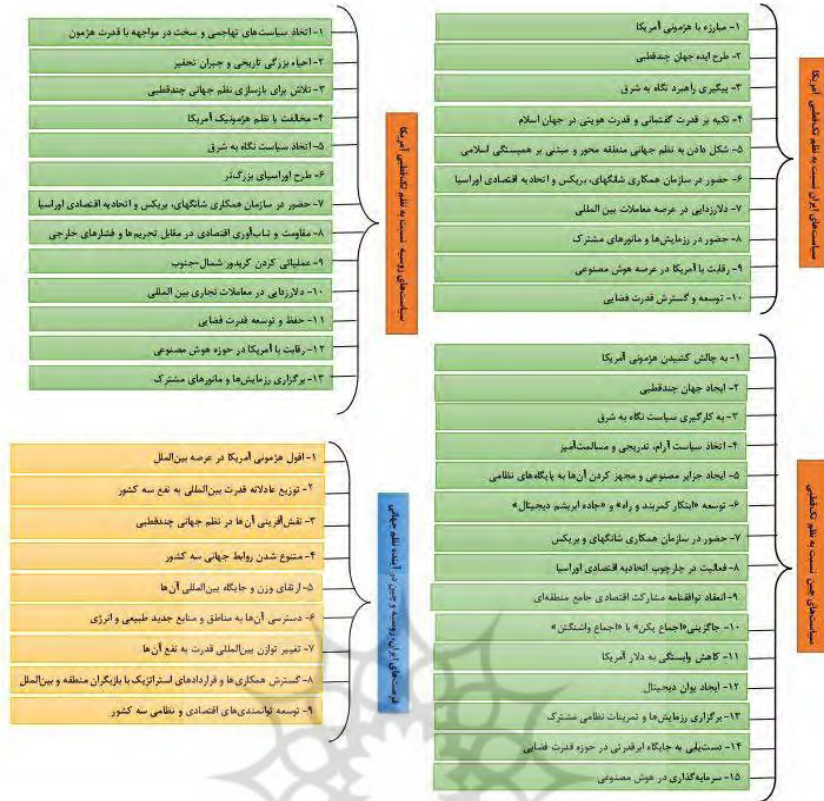
فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، برای بسیاری از اندیشمندان روابط بین‌الملل و سیاستمداران نویدبخش ایجاد یک نظم جدید بین‌المللی در قالب نظام بین‌الملل پساجنگ سرد بود؛ چرا که سقوط یکی از دو ابرقدرت بین‌المللی، به منزله کاهش درگیری‌ها در مناطق مختلف به عنوان زیرسیستم نظام بین‌الملل بود. در گذار از ساختار دوقطبی، آمریکایی‌ها خود را پیروز جنگ سرد دانسته و تلاش نمودند تا موقعیت خود را در نظام بین‌الملل تثبیت کنند. این امر به مفهوم تلاش مقامات واشنگتن برای تثبیت هژمونی خود در نظام بین‌الملل پساجنگ سرد بود. در این راستا، واشنگتن برای تحکیم ستون‌های قدرت خود در عرصه بین‌الملل، مبادرت به گسترش ارزش‌های لیبرال دموکراسی، سرمایه‌گذاری در مناطق استراتژیک و سوق‌جیسی و ایجاد پایگاه‌های نظامی در مناطق مختلف جهان ورزیده و از این طریق ایالات متحده را به قطب اول قدرت در صحنه بین‌الملل تبدیل کرد. این اقدامات آمریکایی‌ها باعث شکل‌گیری نظم تک‌قطبی در جهان شد که از دل آن قدرت هژمون ایالات متحده زایده شد. اما آنچه که هم‌اکنون در صحنه بین‌الملل شاهد آن هستیم؛ به نظر می‌رسد یک انتقال قدرت از بلوک غرب به سمت بازیگران نوظهور در آسیا در آینده معادلات جهان اتفاق خواهد افتاد. باید اذعان داشت که این تغییرات با توجه به خیزش قدرت‌های نوظهور با شتاب در حال رخ دادن است. در نتیجه با در نظر گرفتن تلاش‌های بی‌وقفه قدرت‌های ضد هژمون در مدیریت روابط بین‌الملل در طول چند دهه گذشته، باید گفت که در نظام جهانی کنونی، مهار و کنترل این قدرت‌ها تقریباً به امری غیرممکن برای آمریکا تبدیل شده است. در این رابطه، مخالفت سه کشور ایران، روسیه و چین، با سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه واشنگتن، می‌تواند تأثیر به‌سزایی بر تغییر نظم جهانی از تک‌قطبی به چندقطبی داشته باشد. این سه قدرت اوراسیایی با ایجاد همکاری‌ها و روابط نزدیک در زمینه‌های اقتصادی، انرژی و نظامی و ... توانسته‌اند جایگاه ابرقدرتی ایالات متحده را در عرصه جهان به چالش بکشند و زمینه توزیع قدرت در سید نظم جهانی را فراهم نمایند. این همکاری‌های نه تنها شامل توافقات اقتصادی، سیاسی و دفاعی می‌شود؛ بلکه به حوزه‌های فرهنگی، زیست‌محیطی، علمی و فناوری نیز قابل تسری است. در واقع، هدف تهران، پکن و مسکو مقابله با سلطه‌طلبی غرب و ایجاد نظم عادلانه و چندقطبی است. با شکل‌گیری نظم جهانی چندقطبی جایگاه و موقعیت ایران، روسیه و چین در عرصه بین‌الملل ارتقاء خواهد یافت و ضمن بهره‌مندی از فرصت‌های جدید، بر وزن و نفوذ این سه بازیگر کلیدی افزوده خواهد شد.

در واقع، آمریکا تلاش دارد با استفاده سازوکارهای حقوقی و نهادهایی همانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، سلطه و یکجانبه‌نگری خود را در عرصه بین‌الملل تحکیم و تعمیق بخشد و استفاده از ابزار تحریم یکی از راه‌های مقابله با کشورهای ناهمسو با نظم غالب جهانی است. سه کشور ایران، روسیه و چین ضلع تاثیرگذار نظم تک‌قطبی را تشکیل می‌دهند. به دلیل آن‌که سازمان‌های بین‌المللی همچون ناتو، سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول که تحت تسلط ویژه کشورهای غربی هستند، با بحران‌های عمیقی روبه‌رو شده‌اند. تأثیر این سازمان‌ها در شرایط حاضر رو به افول است. رویکرد دولت دوم ترامپ در قبال هم‌پیمانان اروپایی به‌وضوح اختلافات در نهادهایی همچون ناتو و اتحادیه اروپا را به سطح تهدیدات نظامی میان اعضاء کشانده است. در عین حال، تقویت چشمگیر قدرت اقتصادی و نظامی کشورهای جنوب جهانی در حال تغییر معادلات جهانی است. با این حال، سیاست‌های دیگر ترامپ، به ویژه یکجانبه‌گرایی تهاجمی و تحمیل تعرفه‌ها و تحریم‌ها، خطرات چندقطبی بودن را افزایش می‌دهد و متحدان را دچار تردید می‌کند. در واقع، در شرایطی که دولت ترامپ ستون‌های نظام تک‌قطبی را سست کرده، فرصت‌ها برای سه کشور ایران، روسیه و چین ابعاد گسترده تری به خود گرفته است. امروزه سازمان همکاری شانگهای بیش از هر زمان دیگری به موتور محرک نظم نوین اقتصادی اوراسیا تبدیل شده است. عضویت فعال ایران در این بلوک می‌تواند همزمان دو هدف راهبردی کاهش اثرات تحریم‌های غربی از طریق تنوع‌بخشی به شرکای اقتصادی و تثبیت نقش ایران به عنوان قدرت میانی و هاب ترانزیت منطقه‌ای را دنبال کند. در عین حال، در شرایطی که برخی کشورهای غربی همچنان بر تهدید فعال‌سازی «مکانیسم ماشه» تاکید می‌کنند، شواهد نشان می‌دهد اثر واقعی چنین اقداماتی بر اقتصاد ایران محدود است؛ زیرا مسیرهای تازه‌ای که از طریق سازمان همکاری شانگهای و همکاری‌های دوجانبه با چین و روسیه گشوده شده، ظرفیت خنثی‌سازی فشارهای تحریمی و بازتعریف نقش ایران در اقتصاد جهانی را به طور جدی فراهم کرده است. حضور مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور ایران، و دیگر مقامات بلندپایه تهران در اجلاس ۲۰۲۵ شانگهای، فراتر از یک حضور تشریفاتی، نمادی از راهبرد تازه ایران برای تثبیت جایگاه خود در نظم چندقطبی جهان است، جایی که همکاری با چین و روسیه نه فقط راهی برای خنثی‌سازی تحریم‌ها و مقابله با «مکانیسم ماشه» غرب تلقی می‌شود؛ بلکه فرصتی برای تبدیل ایران به هاب ترانزیت، انرژی و سرمایه‌گذاری در اوراسیا است. در واقع، گروه بریکس و سازمان شانگهای بستر و مسیری برای عبور از یکجانبه‌گرایی و استقرار چندجانبه‌گرایی است و طبیعتاً نهادهایی همانند اتحادیه اقتصادی اوراسیا نیز در سرعت بخشیدن به این روند نقش مؤثری دارند.

جنگ ۲۰۲۲ روسیه و اوکراین را می‌توان یکی از مهم‌ترین نقاط چرخش در نظم بین‌الملل پس از جنگ سرد دانست. این جنگ، فراتر از یک درگیری منطقه‌ای، نشانه‌ای از انتقال تدریجی قدرت از غرب به شرق و چالش در برابر هژمونی ایالات متحده است. بر اساس تحلیل نواقح گرایانه، ساختار نظام بین‌الملل در حال گذار از نظم تک‌قطبی آمریکامحور به نظم چندقطبی

است که در آن بازیگران جدیدی مانند چین، روسیه، هند و حتی قدرت‌های منطقه‌ای همچون ایران، نقش مؤثرتری در توزیع قدرت ایفاء خواهند کرد. در این چارچوب، روسیه تلاش دارد با استفاده از بحران اوکراین، جایگاه ژئوپلیتیکی خود را در معادلات جهانی بازتعریف کند و از طریق ائتلاف با شرق، توازن قوا را در برابر غرب بازسازی نماید. در مقابل، ایران نیز با درک این دگرگونی ساختاری، کوشیده است در قالب سیاست موازنه‌گرایانه شرق‌محور، جایگاه خود را در نظم جدید تثبیت کند. عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای، گسترش تعاملات با بریکس و تقویت همکاری‌های اقتصادی و انرژی با روسیه و چین را می‌توان نشانه‌هایی از این رویکرد دانست.

از نظر تاریخی، روسیه در انتقال فناوری‌های حساس به ایران محتاط بود تا از واکنش‌های غربی جلوگیری کند. با این حال، جنگ روسیه علیه اوکراین، باعث شده مسکو بیش از پیش به سمت آسیا متمایل شود و ایران نقش کلیدی در این تغییر جهت دارد. حتی اگر جنگ علیه اوکراین پایان یابد؛ همگرایی روسیه با ایران ادامه خواهد داشت و با توجه به این‌که هر دو کشور تحت تحریم‌های غربی قرار دارند، مسکو تهران را به‌عنوان یک شریک حیاتی، به‌ویژه برای دسترسی به اقیانوس هند و شرق آفریقا، در نظر می‌گیرد. ایران نیز که انتظار دارد فشار حداکثری از سوی واشنگتن ادامه یابد؛ مشتاق گسترش همکاری‌های نظامی و سیاسی با روسیه است. در ادامه باید گفت؛ با صعود چین در نظم جهانی آینده، این کشور از سازوکارهای مختلف سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، نظامی و فرهنگی برای پیشبرد منافع خود بهره می‌گیرد. چین در نظام جهانی آینده، علاوه بر گسترش ظرفیت‌های اقتصادی، با توسعه قدرت نظامی همه‌جانبه خود برای بازدارندگی استراتژیک در مقابل آمریکا و در نهایت غلبه بر آن تلاش خواهد کرد. چین در دهه‌های آینده همچنان راهبرد توسعه نیروی نظامی خود را با جدیت بیشتری دنبال خواهد کرد؛ زیرا یکی از ستون‌های اصلی که می‌تواند هژمونی و یا ابرقدرتی پکن را در آینده و در نظم چند قطبی تضمین کند، نیروی نظامی قدرتمند است. در این خصوص، ایران با توسعه مناسبات اقتصادی، نظامی و امنیتی با چین به عنوان یکی از قطب‌های پر قدرت نظام جهانی آینده، تلاش خواهد کرد که تهدیدات امنیتی ملی ناشی از فشارهای آمریکا را بر علیه خود کاهش دهد و فضای را برای مشارکت بیشتر خود به عنوان یک قدرت بزرگ منطقه‌ای فراهم کند. در واقع، هر چه قدرت چین در مقابل آمریکا افزایش پیدا کند، به نفع ایران است؛ زیرا پکن به عنوان یکی از حامیان دیپلماتیک ایران در کنار روسیه در عرصه بین‌الملل عمل می‌کند که این امر می‌تواند به افزایش سهم تهران از توزیع قدرت جهانی کمک شایانی بخشد.



شکل ۸: سیاست‌های ایران، روسیه و چین در برابر نظم تک قطبی آمریکا (منبع: ترسیم از نگارنده)

## نتیجه‌گیری

پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱، آمریکا تنها کشور قدرتمند در عرصه جهانی باقی ماند و تقریباً کل دنیا در سیطره تصمیمات و قدرت آمریکا به ویژه در عرصه نظامی قرار دارد که این امر باعث گسترش هژمونی آمریکا در مناطق مختلف جهان و شکل دادن نظم و معادلات قدرت به نفع واشنگتن و متحدان آن در عرصه جهانی شد. ایالات متحده آمریکا با وجود این که همچنان بزرگ‌ترین قدرت سیاسی و نظامی جهان به شمار می‌آید؛ اما قدرت‌های نوظهوری از قبیل ایران، روسیه و چین هر کدام بر بخشی از ترتیبات اقتصادی، سیاسی و نظامی منطقه‌ای و بین‌المللی تسلط پیدا کرده‌اند. به همین جهت سه قدرت دیگر حاضر به پیروی از دستورات اعمالی و تجویزی آمریکا در منطقه و بین‌الملل نیستند و تنها راه تغییر مسیر را تقویت چندجانبه‌گرایی در عرصه نظام بین‌الملل می‌دانند. در این میان، چین یکی از قدرت‌های ناراضی و کشوری است که از توان و تمایل برای ایجاد تغییر در نظم موجود بین‌المللی و بر ساختن نظم جدید برخوردار است و به گونه‌ای فزاینده نظم موجود را به چالش می‌کشد. این کشور به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان با داشتن بالاترین رشد اقتصادی، سعی در افزایش دامنه نفوذ سیاست‌گذاری خود در عرصه بین‌المللی

را دارد. ظهور چین برداشت‌های امنیتی آسیا، تجارت و موازنه جهانی قدرت‌ها را تغییر داده است. این کشور با نظم هژمونیک و تجلیات آن به شدت مخالف است و همواره کوشیده آن را تضعیف نماید. مخالفت‌های مداوم چین با این نظم ریشه در احساس ناامنی آن از تثبیت این الگوی توزیع قدرت دارد؛ الگویی که نه تنها چین را به حاشیه سیاست بین‌الملل می‌راند؛ بلکه هسته منافع و امنیت ملی آن را دچار چالش می‌کند. چین در نظام جهانی آینده نه تنها مؤلفه‌های اقتصادی؛ بلکه عناصر فرهنگی و سیاسی یا نقش ایدئولوژیک قدرت هژمونیک آمریکا را با چالش مواجه می‌کند، همچنین این کشور با ظرفیت‌های اقتصادی عظیمی که دارد، توانایی این را دارد که برنامه‌های جاه-طلبانه نظامی و امنیتی خود را نیز به آزمون بگذارد. در این رابطه، پکن راهبرد توسعه قدرت نظامی خود را با جدیت در نظم جهانی آینده دنبال می‌کند.

روسیه یکی دیگر از قدرت‌های مخالف نظم هژمونیک ایالات متحده محسوب می‌شود. یکی از اهداف مهم سیاست خارجی روسیه احیاء بزرگی تاریخی و جبران تحقیر از طریق تلاش برای ایجاد نظم بین‌الملل متوازن‌تر است. لذا، آرمان قدرت بزرگ روایتی راهبردی است که بین گذشته، حال و آینده روسیه ارتباط برقرار کرده و به کنش رفتاری آن نسبت به نظم بین‌الملل شکل می‌دهد. به لحاظ عملی و عملکردی روسیه رویکردی مداراگر با نظم موجود داشته و هیچگاه تجدیدنظرطلبی رادیکال نداشته؛ اما اصرار آمریکا و غرب در به حاشیه راندن کرملین از حکمرانی جهانی و اعمال فشارهای سیستمی در قالب راهبرد مهار که پس از جنگ ۲۰۲۲ روسیه و اوکراین تشدید شده؛ مسکو را به تجدیدنظرطلبی فعال‌تر در عرصه بین‌الملل سوق داده است. حمله روسیه به اوکراین به خوبی میزان چالش‌گری این دولت نسبت به نظم کنونی را نشان می‌دهد؛ اما روسیه از بُعد اقتصادی توان نقش‌آفرینی به عنوان تک‌قطب یا یکی از دو قطب نظام بین‌المللی را ندارد و بهترین وضعیت برای روسیه این است که به عنوان یک قدرت بزرگ در یک نظام چندقطبی نقش‌آفرینی کند.

جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان قدرتی منطقه‌ای و با توجه به منافع و علایق ژئوپلیتیک به مقابله‌جویی با یکجانبه‌گرایی آمریکا روی آورده است و سیاست‌ها و برنامه‌های قدرت هژمون را در منطقه با محدودیت‌ها و چالش‌های اساسی روبه‌رو می‌سازد. ایران در تلاش است تا برای حفظ بقاء و هویت سیاسی خود که در دشمنی با هژمونی غرب شکل گرفته است؛ با نزدیک شدن به روسیه و چین در برابر فشارهای نظام بین‌الملل که ویژگی بارز آن استیلای واشنگتن است، ایستادگی کند و در این خصوص، در مسیر شکل‌گیری نظام چندقطبی در عرصه نظام بین‌الملل گام بر می‌دارد. همچنین باید گفت؛ ایران در نظام جهانی آینده با حضور چند فرهنگ قدرتمند به جای یک فرهنگ لیبرال دموکراسی مبتنی بر خردگرایی و سکولاریسم، شرایط بهتری برای توسعه مدل ایدئولوژی و الگوی اسلام سیاسی خود خواهد دید. با حاکم شدن نظم جهانی چندقطبی، تهدیدت نرم آمریکا برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز تا حد زیادی کم‌رنگ خواهد شد.

به نظر می‌رسد؛ با به چالش کشیده شدن قدرت هژمونی آمریکا در نظم جهانی آینده که در اثر عملکرد درست عناصر و مؤلفه‌های قدرت چین به وجود می‌آید؛ تهدیدات امنیت ملی ایران نیز کاهش و یا برطرف شوند. همچنین در نظم جهانی آینده که کنترل مکانیسم‌های اقتصادی آن از عهده آمریکا خارج شود؛ واشنگتن آن چنان قدرت و نفوذی در نهادهای بین‌المللی نخواهد داشت که به بهانه‌های مختلف به تحریم ایران مبادرت ورزد. دو کشور روسیه و چین در آینده به موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران نیاز بیشتری پیدا خواهند کرد که در نتیجه، باید حمایت بیشتر مسکو و پکن را در نهادهای بین‌المللی از ایران شاهد بود. اگرچه هر سه کشور ایران، روسیه و چین سعی دارند تا با توسعه روابط و همکاری‌ها، نظم بین‌المللی را از تک‌قطبی به چندقطبی هدایت کنند؛ ولی اختلافاتی در رویکرد این سه کشور به مسائل بین‌الملل وجود دارد. در این خصوص، نوع نگاه چین به مسائل بین‌الملل عمدتاً بر اساس اقتصاد است و این کشور قدرت و زور را در اختیار اقتصاد قرار داده است؛ ولی در نگاه روسیه قدرت در اختیار نظامی‌گری، سیاست و هژمونیکی است که امروز عملاً در اوکراین دیده می‌شود. اگرچه کرملین نوعی رویارویی مستقیم با آمریکا و متحدانش را دنبال می‌کند؛ ولی چین چنین سیاستی را دنبال نمی‌کند. از طرفی، ایران نظم هژمونیک خود را در خدمت ایدئولوژی قرار داده و به دنبال حمایت از گروه‌های مقاومت و تقویت آن‌ها است و از این طریق، می‌خواهد منافع و نفوذ خود را تقویت و گسترش دهد.

در واقع، مخالفت با نظم هژمونی آمریکا و تلاش برای نظم جهانی چندقطبی مخرج مشترک راهبردهای ایران، روسیه و چین در قبال واشنگتن است. همین مسأله باعث شده تا ایران، روسیه و چین حضور فعال‌تری در صحنه‌های سیاسی، ترتیبات امنیتی و مبادلات اقتصادی جهانی داشته باشند. این شرایط فرصت را برای سه قدرت ایران، روسیه و چین فراهم آورد تا با پشتوانه عظیم تاریخی، مدعی سهم در صفحه شطرنج بزرگ جهان شوند و در این مسیر سعی در برقراری توازن و ایجاد بلوکی از قدرت در برابر هژمون‌گرایی آمریکا در سطح منطقه و بین‌الملل نموده‌اند که این امر می‌تواند کمک شایانی به ارتقای جایگاه آن‌ها در سطح نظام بین‌المللی نماید. در واقع، با توجه به اشتراکات منافع ایران، روسیه و چین در حوزه اوراسیا، شکل‌گیری و قدرت‌یابی چنین بلوکی در شرق، ضمن فراهم کردن زمینه انتقال نظام بین‌المللی از تک‌قطبی به چندقطبی، معادلات و نظم جهانی را به ضرر واشنگتن شکل خواهد داد که این امر باعث افزایش قدرت و وزن تهران، مسکو و پکن در سبب جهانی قدرت و دست‌یابی آن‌ها به جایگاهی مهم و تأثیرگذار در آرایش نظم جدید جهانی خواهد شد.

## کتابنامه

- آجیلی، مهدی و مصطفی اسماعیلی (۱۴۰۳)، «ایالات متحده آمریکا و نظم پیش‌روی جهانی»، فصلنامه نظریه‌پردازی راهبردی، ۳(۱۱)، ۳۸-۱.
- آئینه‌وند، حسن (۱۳۹۷)، «تبیین سیاست‌های ضد هژمونیک چین و روسیه در قبال آمریکا در منطقه اوراسیا»، فصلنامه پژوهش ملل، ۳(۳۲)، ۶۷-۹۴.

امینی‌غفوری، مصطفی و حاکم قاسمی (۱۴۰۲)، «شرق آسیا؛ فرصت‌ها و تهدیدها در پیشبرد سیاست خارجی ایران»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۶(۶۳)، ۱۳۲-۱۶۵  
باقری دولت‌آبادی، علی (۱۴۰۳)، «افول آمریکا و ظهور چین: ارزیابی بر اساس شاخص‌های سنتی و فناورانه قدرت»، فصلنامه مطالعات راهبردی آمریکا، ۴(۱۴)، ۶۹-۱۰۵  
بیگدلی، محمدرضا و سیدجلال دهقانی فیروزآبادی و کیهان برزگر و غلامعلی چگنی‌زاده (۱۴۰۲)، «افول نظم بین‌المللی لیبرال از منظر رهیافت‌های نظری مکتب لیبرالیسم»، فصلنامه دانش سیاسی، ۱۹(۳۸)، ۳۴۹-۳۷۴

پیرانی، شهره و سید عبدالله رضوی (۱۳۹۹)، «بررسی پارامترهای سیاسی-اقتصادی افول ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۰(۳۹)، ۸۴-۱۲۱  
جعفری‌فر، احسان و هادی ذکاء دادگستر (۱۴۰۱)، «جنگ اقتصادی آمریکا علیه چین با تأکید بر نظریه سازه‌انگاری»، فصلنامه راهبرد سیاسی، ۶(۳)، ۲۹-۵۰  
جلوب، احمد (۱۴۰۲)، «روسیه و گسترش مفهوم نظم چند مرکزی (با تأکید بر جنگ روسیه و اوکراین ۲۰۲۲)»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۶(۶۴)، ۲۷-۵۳  
جمشیدی‌ها، غلامرضا و سید محمدجواد قربی (۱۴۰۰)، «افول قدرت نرم آمریکا؛ دیدگاه‌ها و زمینه‌ها»، فصلنامه مطالعات راهبردی آمریکا، ۱۱(۴)، ۶۳-۸۸

جهانگیری، سعید و مهسا فرحان‌جم و ابراهیم متقی (۱۳۹۹)، «واکاوای چگونگی افول هژمونی آمریکا در عرصه جهانی با تأکید بر ویروس کرونا (از منظر حقوقی و سیاسی)»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، ۱۱(۳۸)، ۷۱-۹۳  
حسینی، سجاد و ارسلان قربانی شیخ‌نشین (۱۳۹۹)، «گذار از نظم هژمونیک به نظم پسا هژمونیک و روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی (۲۰۲۰-۲۰۰۱)»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۰(۳۸)، ۲۸۱-۳۰۲

حیدری‌فر، محمدرئوف (۱۳۹۹)، «ساختار چندقطبی و معادلات جدید منطقه غرب آسیا در سلسله مراتب روابط ژئوپلیتیکی قرن بیست‌ویکم (درس‌هایی از خاورمیانه)»، فصلنامه روابط خارجی، ۱۲(۴)، ۶۷۵-۷۰۶

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۵/۲/۵)، «دیدار رئیس‌جمهور سودان و هیأت همراه»، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، آدرس اینترنتی:

<https://www.leader.ir/fa/content/2886/>

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۱/۶/۹)، «بیانات در شانزدهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد»، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، آدرس اینترنتی:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20840>

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۳/۶/۱۳)، «بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری»، آدرس اینترنتی:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=50102/>

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۴۰۱)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سمت، چاپ نهم، ۱-۵۸۰

رومی، فرشاد و سید محسن آل سید غفور (۱۴۰۲)، «رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در جنگ اوکراین؛ دستاوردها و چالش‌ها»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۶۳-۳۵، (۵۰)۱۳

سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۴۰۲)، «الگوی رفتاری ایران در برابر جنگ اوکراین، از سیاست خارجی موازنه‌گرا تا سیاست خارجی متوازن»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، ۱۶(۲)، ۱۷۵-۲۰۰.

سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۴۰۳)، «تغییر و تداوم نظم بین‌الملل و الزامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۶(۴)، ۹۶-۱۲۰  
صالحیان، تاج‌الدین (۱۳۹۹)، «ایالات متحده و تخریب نقش هژمون لیبرال در سایه سیاست‌های ترامپ»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ۱۰(۳)، ۸۸-۱۰۸  
ظریف، محمدجواد و محمدکاظم سجادیپور و عبدالله مولایی (۱۴۰۲)، دوران گذار روابط بین‌الملل در جهان پساغربی، انتشارات مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ هفتم.

قنبرلو، عبدالله (۱۴۰۳)، «اثرات دوگانه تحریم‌های اقتصادی غرب بر نظم بین‌المللی لیبرال»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، ۱۵(۳)، ۱۴۹-۱۷۵.  
کریمی‌پور، داود (۱۴۰۲)، «رهیافت ژئواکونومیک در تحلیل روابط خارجی؛ مطالعه روابط روسیه با کشورهای اروپای غربی (آلمان، فرانسه، ایتالیا، بریتانیا)»، فصلنامه ژئوپلیتیک، ۱۹(۱)، ۲۰۷-۲۴۴

کیوان‌حسینی و مریم چاووشی قمی (۱۳۹۶)، «تحول‌پذیری (گذار قدرت) بر محور ادبیات معطوف به دگرگونی در نقش و جایگاه آمریکا مکتب افول، امریکاستیزی و جهان پساامریکا»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۷(۱)، ۴۱-۶۴

مجدی، رضا (۱۴۰۲)، «ارزیابی مقاله «آینده امپراطوری آمریکا» سوزان استرنج از دیدگاه حامیان مکتب افول»، فصلنامه مطالعات راهبردی آمریکا، ۳(۱۱)، ۱۵۳-۱۸۲  
مسعودی، حیدرعلی (۱۴۰۱)، «نظم بین‌المللی در حال گذار از منظر سازه‌انگاری: بررسی نقش ایده‌ها، هنجارها و هویت‌ها»، فصلنامه سیاست خارجی، ۴(۴)، ۵-۲۸

نجفی، محمدجواد و سیروس حاجی‌زاده (۱۴۰۱)، «نقش‌آفرینی چین در نظام جهانی آینده از منظر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست دفاعی، ۳۱(۲۱)، ۲۴۴-۲۰۷  
نظامی‌پور، قدیر و محمدباقر مکرمی‌پور و مهدیه شادمانی (۱۴۰۲)، «آینده نظم منطقه‌ای و بین‌المللی و نقش‌یابی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه روابط خارجی، ۱۵(۶۰)، ۲۳۹-۲۶۶.

- نوری، علیرضا (۱۴۰۱)، «روسیه و نظم در حال تغییر؛ رویکرد عملکرد»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۱۱(۴)، ۷-۳۶
- نیاکویی، سید امیر و عسگر صفری (۱۳۹۹)، «نقش ابتکارات منطقه‌ای در گذار از نظام تک‌قطبی به نظام چندقطبی (مطالعه موردی طرح اوراسیای بزرگ‌تر)»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۶(۱۰۹)، ۱۹۶-۱۷۶
- والرشتاین، ایمانوئل (۱۳۹۴)، سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی (ژئوپلیتیک و ژئوکالچر)، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: نشر نی، چاپ سوم.
- هدایتی‌شهیدانی، مهدی (۱۳۹۷)، «گذار در ساختار اقتصاد جهانی؛ رفتار اقتصادی قدرت‌های بزرگ در دوره گذار»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۸(۲۸)، ۱۲۲-۹۱
- یزدانی، عنایت‌اله و رهبر طالعی‌حور و رستم بهرامی (۱۳۹۶)، «نقش روسیه و چین در گذار نظام بین‌الملل از تک‌قطبی به چندقطبی» فصلنامه مطالعات سیاسی، ۹(۳۶)، ۹۰-۶۵
- یزدانی، عنایت‌اله و مجتبی تویسرکانی (۱۳۸۶)، «سازمان همکاری شانگهای و روند چندجانبه-گرایی در نظام بین‌الملل»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۵(۵۷)، ۷۰-۲۹

## References

- Ainevand, Hassan (2018), "Explanation of China's and Russia's Counter-Hegemonic Policies Towards America in the Eurasian Region", **Nation Research Quarterly**, 3(32), 67-94. (In Persian)
- Ajili, Mehdi And Mostafa Esmaeili (2025), "The United States of America and the Progressive Global Order", **Strategic Theory Quarterly**, 3(11), 1-38. (In Persian)
- Amini Ghafouri, Mostafa And Hakem Ghasemi (2023), "East Asia; Opportunities and Threats in Advancing Iran's Foreign Policy", **Journal of International Relations Studies**, 16(63), 132-165. (In Persian)
- Bagheri Dolatabadi, Ali (2025), "The Decline of America and the Rise of China: An Assessment Based on Traditional and Technological Indicators of Power", **Journal of Strategic Studies of America**, 4(14), 69-105. (In Persian)
- Bank of Finland Bulletin**(2024), "Russia further increases military expenditure at the expense of other financing needs", 4 Oct, <https://www.bofbulletin.fi/en/blogs/2024/russia-further-increases-military-expenditure-at-the-expense-of-other-financing-needs/>
- Bigdali, Mohammad Reza And Seyyed Jalal Dehghani Firouzabadi And Kayhan Barzegar And Gholam Ali Chegnizadeh (2023), "The Decline of the Liberal International Order from the Perspective of the Theoretical Approaches of the Liberalism School", **Journal of Political Science**, 19(38), 349-374. (In Persian)
- Bloomberg Professional Services**(2024), "US Fiscal 2025 Defense Budget constrained by law, inflation", 26 June,

- <https://www.bloomberg.com/professional/insights/markets/us-fiscal-2025-defense-budget-constrained-by-law-inflation/>
- Brzezinski, Zbigniew (2016), **The Grand Chessboard: American Primacy and Its Geostrategic Imperatives**, Basic Books, 1-240
- Chebankova, Elena (2017), "Russia's Idea of the Multipolar World Order: Origins and Main Dimensions", **Post-Soviet Affairs**, 33(3), 217-234
- Chinoy, Sujan R. And Jagannath P. Panda(2020), **Asia Multipolarism Multipolarity**, K W Publishers Pvt Ltd, 1-640
- Conerly, Bill (2025), "Economic Forecast For 2025 And Beyond: Growth With Continued Inflation", **Forbes**, <https://www.forbes.com/sites/billconerly/2024/12/30/economic-forecast-for-2025-and-beyond-growth-with-continued-inflation/>
- Cooley, Alexander And Daniel Nexon And Steven Ward (2019), "Revising order or challenging the balance of military power? An alternative typology of revisionist and status-quo states", **Review of International Studies**, 45(4), 689 – 708
- Cooley, Alexander And Daniel Nexon (2020), **Exit from Hegemony: The Unraveling of the American Global Order**, New York, NY: Oxford University Press, 1-280
- Cooper, Julian(2025), "Preparing for a Fourth Year of War: Military Spending in Russia's Budget for 2025", **SIPRI**, No. 2025/04, 1-24
- Dehghani Firouzabadi, Seyyed Jalal (2022), **Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran**, Samt Publications, 9th edition, 1-580. (In Persian)
- Deloitte**(2025), "United States Economic Forecast Q1 2025", 26 March, <https://www2.deloitte.com/us/en/insights/economy/us-economic-forecast/united-states-outlook-analysis.html>
- Galtung, Johan (2009), **The Fall of the US Empire - And Then What? (Peace, Development, Environment)**, Kolofon Press, 1-270
- Hanif Zaki, Amril Ahz(2024), "Analysis of america, china, and indonesian conflict styles in The South China Sea 2018-2023", **Global: Jurnal Politik Internasional**, 26(1), 115-142
- Hassani, Sajjad And Arsalan Ghorbani Sheikhneshin (2020), "Transition from Hegemonic to Post-Hegemonic Order and Relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia (2001-2020)", **Journal of International Relations Studies**, 10(38), 281-302. (In Persian)
- He, Kai (2018), "Role conceptions, order transition and institutional balancing in the Asia-Pacific: a newb theoretical framework", **Australian Journal of International Affairs**, 72(2), 92-109
- Hedayati-Shahidani, Mehdi (2018), "Transition in the Structure of the World Economy; Economic Behavior of Great Powers in the Transition Period", **Journal of International Relations Studies**, 8(28), 91-122. (In Persian)
- Heidarifar, Mohammad Raouf (2021), "Multipolar Structure and New Equations of the West Asian Region in the Hierarchy of Geopolitical Relations in the 21st Century (Lessons from the Middle East)", **Journal of Foreign Relations**, 12(4), 675-706. (In Persian)

- Heiran-Nia, Javad (2022), "The Enduring – and Growing – Strength of Iran's "Look to the East" Foreign Policy", Cambridge Middle East and North Africa Forum, Available at: <https://manaramagazine.org>
- Hunter, Shireen T. (2010), **Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era: Resisting the New International Order**, Praeger, 1-336
- Huntington, Samuel P. (2011), **The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order**, Simon & Schuster, 1-368
- Jafari Far, Ehsan And Hadi Zakaad Dadgostar (2022), "America's Economic War Against China with Emphasis on Constructivism Theory", **Journal of Political Strategy**, 6(3), 29-50. (In Persian)
- Jahangiri, Saeed And Mahsa Farhanjam And Ebrahim Mottaqi (2021), "An Analysis of the Decline of American Hegemony in the Global Arena with an Emphasis on the Coronavirus (From a Legal and Political Perspective)", **Journal of Contemporary Political Essays**, 11(38), 71-93. (In Persian)
- Jalub, Ahmad (2024), "Russia and the Expansion of the Concept of Multi-Central Order (with Emphasis on the Russia-Ukraine War 2022)", **Journal of International Relations Studies**, 16(64), 27-53. (In Persian)
- Jamshidiha, Gholamreza And Seyyed Mohammad Javad Qorbi (2022), "The Decline of America's Soft Power; Perspectives and Contexts", **Journal of American Strategic Studies**, 1(4), 63-88. (In Persian)
- Kagan, Robert (2012), **The World America Made**, Knopf, 1-149
- Karimipour, Davud (2023), "A Geoeconomic Approach to the Analysis of Foreign Relations; A Study of Russia's Relations with Western European Countries (Germany, France, Italy, Great Britain)", **Journal of Geopolitics**, 19(1), 207-244. (In Persian)
- Keyvan Hosseini And Maryam Chavoshi Ghomi (2017), "Transformability (Power Transition) Based on Literature Focusing on the Transformation of America's Role and Position: The School of Decline, Anti-Americanism, and the Post-American World", **International Relations Research Quarterly**, 7(1), 41-64. (In Persian)
- Khamenei, Seyyed Ali (April 25, 2006), "Meeting with the President of Sudan and the accompanying delegation", **Information website of the Supreme Leader's Office**, Internet address: <https://www.leader.ir/fa/content/2886/>. (In Persian)
- Khamenei, Seyyed Ali (August 30, 2012), "Statement at the 16th Summit of the Non-Aligned Movement", **Information website of the Supreme Leader's Office**, Internet address: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20840>. (In Persian)
- Khamenei, Seyyed Ali (September 4, 2014), "Statement at the Meeting with Members of the Assembly of Experts of the Leader", **Information website of the Supreme Leader's Office**, Internet address: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=50102/>. (In Persian)
- Layne, Cristopher (2012), "This Time It's Real: The End of Unipolarity and the 'Pax Americana'", **International Studies Quarterly**, 56(1), 203-213

- Lewis, David G. (2018), "Geopolitical Imaginaries in Russian Foreign Policy: The Evolution of 'Greater Eurasia'", **Journal of Europe-Asia Studies**, 70(10), 1612- 1637
- Majdi, Reza (2024), "Evaluation of Susan Strange's "The Future of the American Empire" from the Perspective of the Supporters of the School of Decline", **American Strategic Studies Quarterly**, 3(11), 153-182. (In Persian)
- Makarychev, Andrey And Viatcheslav Morozov (2011), "Multilateralism, Multipolarity, and Beyond: A Menu of Russia's Policy Strategies", **Global Governance Journal**, 17(3), 353-373
- Nash, Jennifer (2025), "An Inside Look at the Q1 2025 GDP Advance Estimate", **VettaFi Advisor Perspective**, 30 April, <https://www.advisorperspectives.com/dshort/updates/2025/04/30/an-inside-look-at-the-q1-2025-gdp-advance-estimate>
- Masoudi, Heydar Ali (2023), "The International Order in Transition from a Structuralist Perspective: Examining the Role of Ideas, Norms, and Identities", **Foreign Policy Quarterly**, 36(4), 5-28. (In Persian)
- Najafi, Mohammad Javad And Sirous Hajizadeh (2023), "China's Role in the Future Global System from the Perspective of the National Security of the Islamic Republic of Iran", **Journal of Defense Policy**, 31(121), 244-207. (In Persian)
- Nezamipour, Ghadir And Mohammad Bagher Makramipour And Mahdieh Shadmani (2024), "The Future of Regional and International Order and the Role-Finding of the Islamic Republic of Iran", **Journal of Foreign Relations**, 15(60), 239-266. (In Persian)
- Niakoui, Seyed Amir And Asgar Safari (2020), "The Role of Regional Initiatives in the Transition from Unipolar to Multipolar System (Case Study of the Greater Eurasia Project)", **Journal of Central Asian and Caucasus Studies**, 26(109), 176-196. (In Persian)
- Nouri, Alireza (2022), "Russia and the Changing Order; A Performance Approach", **Journal of World Policy**, 11(4), 7-36. (In Persian)
- Pahlavi, Pierre (2022), "The Origins and Foundations of Iran's "Look East" Policy", **Australian Institute of International Affairs**, Available at: <https://www.internationalaffairs.org>.
- Pettis, Michael (2025), "How to Predict China's Economic Performance for 2025: A Sectoral Approach", **Carnegie Endowment for International Peace**, 21 May, <https://carnegieendowment.org/posts/2025/05/how-to-predict-chinas-economic-performance-for-2025?lang=en>
- Pirani, Shohreh And Seyyed Abdollah Razavi (2021), "A Study of the Political-Economic Parameters of the Decline of the United States of America", **Journal of International Relations Studies**, 10(39), 84-121. (In Persian)
- Pollpeter, Kevin And Jordan Wilson And Eric Anderson(2017), **China Dream, Space Dream: China's Progress in Space Technologies and Implications for the United States**, U.S.-China Economic and Security Review Commission, 1-148

- Qanbarloo, Abdollah (2024), "The Dual Effects of Western Economic Sanctions on the Liberal International Order", **Journal of Contemporary Political Essays**, 15(3), 149-175. (In Persian)
- RTTNews Staff Writer**(2025), U.S. GDP Unexpectedly Dips In First Quarter As Imports Soar", 30 April, <https://www.rttnews.com/3533647/u-s-gdp-unexpectedly-dips-in-first-quarter-as-imports-soar.aspx?refresh=1>
- Rumi, Farshad And Seyyed Mohsen Al-Seyyed Ghafour (2023), "The Foreign Policy Approach of the Islamic Republic of Iran in the Ukrainian War; Achievements and Challenges", **Journal of International Relations Studies**, 13(50), 35-6. (In Persian)
- Salehian, Tajeddin (2020), "The United States and the Destruction of the Role of the Liberal Hegemon in the Shadow of Trump's Policies", **Journal of Strategic Studies in Public Policy**, 10(3), 88-108. (In Persian)
- Shalal, Andrea (2025), "IMF cuts growth forecasts for most countries in wake of century-high US tariffs", **Reuters**, 22 April, Available at: <https://www.reuters.com/business/imf-cuts-growth-forecasts-most-countries-wake-century-high-us-tariffs-2025-04-22/>
- Soleimani-Pourlak, Fatemeh (2024), "Change and Continuity of the International Order and the Requirements of the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran", **Journal of Political and International Approaches**, 16(4), 96-120. (In Persian)
- Soleimani-Pourlak, Fatemeh, (2024), "Iran's Behavioral Pattern in the Ukrainian War, from Balancing Foreign Policy to Balanced Foreign Policy", **Journal of Central Eurasian Studies**, 16(2), 175-200. (In Persian)
- Slobodchikoff, Michael O. (2017), "Challenging US Hegemony: The Ukrainian Crisis and Russian Regional Order", **the Soviet and Post-Soviet Review**, 44(1), 76-95
- Thomas, Cal(2020), **America's Expiration Date: The Fall of Empires and Superpowers ... and the Future of the United States**, Zondervan, 1-192
- Tsygankov, Andrei P. (2021), "The revisionist moment: Russia, Trump, and global transition", **Problems of Post-Communism**, 68(6), 457-467
- Wallerstein, Immanuel (1975), **The Capitalist World-Economy (Studies in Modern Capitalism)**, Cambridge University Press, 1-320
- Wallerstein, Immanuel (2015), **Politics and Culture in the Changing Global System (Geopolitics and Geoculture)**, translated by Pirouz Izadi, Tehran: Ney Publishing House, 3rd edition, 1-352. (In Persian)
- Weaver, John M. (2018), "The 2017 National Security Strategy of the United StatesL", **Journal of Strategic Security**, 11(1), 62-71
- Weber, Steven And Bruce W. Jentleson (2010), **The End of Arrogance: America in the Global Competition of Ideas**, London: Harvard University Press, 1-192
- Willke, Helmut And Gerhard Willke (2012), **Political Governance of Capitalism: A Reassessment beyond the Global Crisis**, Edward Elgar Publishing, 1-224
- Xuanzun, Liu (2025), "China plans 7.2% defense budget rise, marking 10th consecutive year of single-digit growth", **Global Times**, 5 March, <https://www.globaltimes.cn/page/202503/1329511.shtml>

- Yazdani, Enayat-ollah And Mojtaba Tuyserkani (2007), “The Shanghai Cooperation Organization and the Trend of Multilateralism in the International System”, **Journal of Central Asia and the Caucasus**, 15(57), 29-70. (In Persian)
- Yazdani, Enayat-ollah And Rahbar Talei-hor And Rostam Bahrami (2017), “The Role of Russia and China in the Transition of the International System from Unipolar to Multipolar”, **Journal of Political Studies**, 9(36), 65-90. (In Persian)
- Zarif, Mohammad Javad And Mohammad Kazem Sajjadpour And Ebadollah Molaei (2023), **The Transitional Era of International Relations in the Post-Western World**, Center for Political and International Studies, Ministry of Foreign Affairs, 7th edition, 1-356. (In Persian)
- Zhao, Suisheng (2013), “Chinese Foreign Policy as a Rising Power to find its Rightful Place”, **Perceptions: Journal of International Affairs**, 18(1), 101-128
- Zhou, Qian And Giulia Interesse(2025), “China’s Economy Report Card for 2024: GDP, Trade, FDI”, **China Briefing**, 20 January, <https://www.china-briefing.com/news/chinas-economy-in-2024-gdp-trade-fdi/#:~:text=China's%20Economy%20Report%20Card%20for%202024%3A%20GDP%2C%20Trade%2C%20FDI&text=China's%20economy%20grew%205%25%20in,for%20sustaining%20growth%20into%202025>

